

# خودآموز

زبان آذربایجانی و فارسی

تألیف

دکتر سلام الله جاوید

( بهای : ۳۰ ریال )

تهران مردادماه ۱۳۴۳

Hasan Bay  
TABRIZ

# خودآموز زبان آذربایجانی و فارسی

تألیف

دکتر سلام الله جاوید

تهران مرداد ماه ۱۳۴۳

Hasan Bay

## تالیفات چاپ شده از مؤلف

- (۱) راهنمای بهداشت و معالجه
- (۲) استعمال دخانیات و سرطان (۱)
- (۳) گلچهره چرامرد (خطر دیفتری)
- (۴) تراخم و عوارض آن
- (۵) صفحات مصور از تاریخ مشروطیت ایران
- (۶) دو قهرمان آزادی

## چاپ نشده

- (۱) تلخیص تاریخ مشروطیت ایران
  - (۲) راهنمای پرورش کودک
- مرکز فروش : تهران-شاه آباد کتابفروشی طهوری
- تلفن ۰۴۲ ۳۳۰ خیابان فرهنگ کتابفروشی موسوی

---

(۱) بعریقی ترجمه در روزنامه «الغرسی» و بطور جداگانه در نجف چاپ شده است

## قد کر آت

یکی از موجبات اصلی تألیف خود آموز زبان  
آذربایجانی رفع احتیاج اولیه هموطنان فارسی زبان میباشد.  
درست است که آذربایجانیان تحصیل کرده عموماً  
نسبت بتحصیل، معلومات و تجربه خود بزبان فارسی آشناei  
دارند و عدمای زیادی از نویسندهان ، دانشمندان و  
شعرای ایرانی از میان مردم آذربایجان برخاسته‌اند ولی  
جمع کثیری از مردم آذربایجان غیر از زبان مادری  
زبان دیگری نمی‌دانند . مکرر اتفاق افتاده مامورین  
فارسی زبان برای انجام کار و تماس با مردم محلی از وجود  
مترجمین استفاده کرده‌اند و یا در نتیجه ندانستن زبان  
کارها بعدم تعاهم کشیده است .  
کتاب خود آموز زبان آذربایجانی از پنج قسمت

پنجاه و نهمین سالگرد مشروطیت ایران را به تمام  
هموطنان محترم تبریک گفته امیدوار است از  
مزایای آن بیشتر استفاده نمایند

نظر براینکه خود آموز در ۱۴ مرداد خاتمه یافت وظیفه خود  
دانستم عید مشروطیت را به هموطنان عزیز تبریک بکویم .

فارسی با آذر بایجانی ترجمه شده قید گردیده است تا مورد استفاده قرار گیرد.

خود آموزاً گرچه برای فارسی زبانان نوشته شده است ولی آذر بایجانیان نیز می‌توانند از این کتاب بآسانی بهره‌مند شوند، علاوه‌نما می‌توانند از لغاتی که ریشه‌اصلی آن از زبان آذربایجانی است و قواعد دستور زبان استفاده کرده با اضافه کردن ادات یا اضافات لغتها جدید ترتیب داده مورد استفاده قرار دهند. (۱)

## خصوصیات تلفظ زبانها

الفای تمام ملل اگر بطور دقیق مطالعه شود نواقص اغلب آنها آشکار خواهد شد چون مقصود نگارنده تعیین نواقص الفای زبانها نیست لذا از ذکر آنها صرف نظر می‌شود. شمردن نواقص بیشمار حروف عربی نیز از مقصود

(۱) گاهی از یک‌ریشه ( مثل باش ) ۳۳ ( سومک ) ۲۵  
راحت ) ۱۲ کلمه جدید تشکیل می‌گردد.

تشکیل یافته است:

قسمت اول که بطرز مکالمه نوشته شده است بمنظور رفع احتیاجات روز مره تنظیم گردیده و برای اینکه خوانندگان از گرامر زبان آذربایجانی اطلاع مقدماتی داشته باشند در هر درس نسبت بیک قسمت گرامر لغات و امثال آورده شده است.

قسمت دوم گرامر زبان آذربایجانی در عین حال که برای فارسی زبانان نوشته شده است برای آذربایجانیان نیز که از گرامر زبان مادری اطلاع کافی ندارند کاملاً مفید است.

در قسمت سوم که طرز درست نوشتن آذربایجانی قید شده است برای علاوه‌نما خصوصاً برای نویسنده‌گان زبان آذربایجانی مطالعه و بکار بردن آنها لازم و واجب است. قسمت چهارم حاوی در حدود ۵۰۰ لغات اصیل زبان آذربایجانی با ترجمه فارسی آن است که قسمت اعظم آن در متن کتاب بکار رفته و یک قسمت نیز از خارج برای مزید استفاده علاوه‌نما شده است.

در قسمت پنجم لغات مندرجہ در قسمت چهارم که از

این کتاب دور است.

در خصوص نواقص آنها روشنگران در ساق بطور مکرر بحث کرده و نوشته‌اند.

از روشنگران آذربایجان میرزا فتحعلی آخوندوف شبستری تقریباً صد و سال قبل نواقص حروف عربی را با جزئیات متذکر شده حروف تکمیل شده لاتین را بجای آن مصلحت دیده است و در این خصوص بروشنگران و زمامداران دولت ایران و ترکیه نامه‌های مفصل نوشته‌است.

بعد از آخوندوف میرزا ملکم‌خان نیز در این باب با پیروی از آخوندوف تغییر الفباء را لازم دانسته، نواقص آنرا متذکر شده و حروف لاتین را بجای آن پیشنهاد کرده است.

چهل و پنج سال پیش از روحانیون آذربایجان میرزا فضلعلی مولوی از مجتهدین تبریز تغییر الفباء را لازم دانسته حروف تکمیل شده لاتین را بجای آن پیشنهاد کرده است.

۸۷ سال پیش مرحوم میرزا یوسف‌خان مستشار الدوله که از طرفداران جدی تغییر الفباء بوده بشرح زیر فتوای

(۱) تغییر الفباء را از علمای وقت مشهد گرفته است.

چهل سال پیش آزاد مراغه‌ای در خصوص نواقص الفباء عربی و لزوم تغییر آن کتابی نوشته الفباء روی اساس لاتین تنظیم کرده و منتشر نموده است.

متکرین حروف لاتین در ایران زیاد بوده و هست که احتیاج بتوضیح نمی‌بایشد ولی از اشخاص متاخر آقای دکتر ارس طاکه در سال ۱۳۲۵ برای تغییر الفباء نظریه نوشته و الفباء جدید را روی اساس الفباء لاتین بنام انسونیت پیشنهاد کرده است همیتوان نام برد.

در سال‌های اخیر بر هم‌بُری استاد سعید نقیسی جمعی برای تغییر الفباء اقدام کرده و نتیجه نداد.

ترکهای آناتولی و مسلمانان اتحاد‌جماهیر شوری

(۱) صورت فتوای میرزا نصرالله مجتبه: تغییر در خط کتب یا اختراع خط جدید مطلقاً جایز است بلا اشکال بلکه هر گاه موجی تسهیل تعلیم و علم و تصحیح قرائت بوده ارجح خواهد بود. اگر کسی توهمند کند که این تغییر تشبیه با هل خارجه است جائز نیست این توهمند ضعیف است که اینگونه تشبیهات حرام است و الا استعمال سماور باید جایز نباشد. شرح این تذکر نظر علما در ۲۲۰۶ روزنامه اختر سال ۱۲۹۷ مندرج است.

ممکن نمیشود چنانچه کلمات زیر :  
دوز - نمک . دوز - صبر کن . دوز - راست و همچین  
کلمات اود - آتش . اود - بلع کن . اود - زهره درنوشتن  
یک جور نوشته میشوند ولی تلفظ و معنی آنها در زبان  
آذربایجانی جدا است .

برای ادای صحیح آن کلمات و نظایر آنها درموقع  
لزوم از حروف لاتین استفاده خواهد شد . و برای سابقه  
و اطلاع خوانندگان حروف تغییر یافته ترکیه و مسلمانان  
شوری و نیز حروف خط جهانی ضمیمه میشود .

در این خصوص سالها بحث کرده کتابها نوشته‌اند و در نتیجه  
ترکها در زمان آتاترک و مسلمانان اتحاد جماهیر شوروی  
بعد از انقلاب ۱۹۱۷ موفق به تغییر الفباء شدند . و در این کار  
پیشرفت سریع نموده‌اند .

در دوره رضا شاه پهلوی بعضی از روشنگران  
و زمامداران طرفدار تغییر الفباء بودند حتی پرسور  
آکوپیان که سابقه تغییر الفباء را در ازبکستان و ترکستان  
و تاجیکستان داشت دستور تهیه مقدمات الفباء را گرفت  
ولی جامه عمل نپوشید

تذکرات فوق فقط مختصی از اقدامات پیش  
کسوتان تغییر الفباء بوده است آنان کاملاً بجا معتقد  
بوده‌اند که تلفظ صحیح و نوشتمن با حروف لاتین آسانتر است .

## خصوصیات زبان آذربایجان

زبان آذربایجانی نیز نسبت بخود خصوصیاتی دارد  
که در زبانهای دیگر نیست . عده‌ای از حروف صدادار تلفظ  
بخصوصی دارند حتی تلفظ صحیح آن برای ملل دیگر باسانی

شاعران بوی  
TABRIZ

## قسمت اول

# خودآموز زبان آذربایجانی

## درس I

روز اول در تبریز	تبریزه بیرنجی گون
اول	گون
بفرمائید	بیر
بویورون	آپار
یول	هارا
راه	کجا
یاخشی	اوzac
رسیدیم	دور
یتیشدیک	نژدیک
سوارشوید	یاخین
مینین	سوارشوید

راه خیلی دور است – یول چوخ اوذاخ در  
 تاکسی ما را بشهر بیر – تا کسی بیزی شهره آپار کجا  
 پیاده خواهید شد ؟ – هارا دا دوشہ جکسیز ؟ آقای  
 راننده این کدام باع است؟ – آقای شوفر بوهانسی باعدر؟  
 باع گلستان است ؟ – گلستان باعی در . تا مهمانخانه  
 خیلی راه داریم ؟ مهمانخانیه چوخ یول قالیر ؟ خیر  
 بعداز چند دقیقه میرسیم – یو خ نیچه دقیقدن سونرا چاتار یق

آقا شما اتاق خالی دارید ؟ – آقا سیزین بوش  
 او تاقیز وار ؟  
 بلی داریم – بلی واریم .  
 حسن خانم و آقا را بمرتبه دوم با تاق شماره ۴ ببر –  
 حسن خانم و آقانی ایکنچی مرتبه ده دور دنجی او تاقا  
 آپار .

دستشوئی کجاست ؟ - ال یویان یری هاردادر ؟ دست  
 راست در دوم - ساق الده ۲ نجی قاپو .

بگو برای ما صبحانه بیاورند - دیین بیزیم ایچین  
 صبحانه گتیر سونلر : چهار تخم مرغ، مقداری نان، کره  
 و عسل - دورت یومورتا، بیراز بال، کره و چوراک .  
 چند روز اینجا تشریف خواهید داشت ؟ نیچه گون  
 بوردا قالا جاق سین ؟ .  
 پنجشش روز تا پیدا کردن جا بیش آلتی گون  
 ایوتا پا ناقدر .

صورت حساب ما را بیاورید – بیزیم حساب بیمزی  
 گتیرین .

بفرمائید جمعاً صد و پنجاه و پنج تومان است

این خیابان اسمش چیست ؟ بوخیابان نین آدی نهدر ؟  
 این خیابان ستارخان است – بوستار خان خیابانی در  
 رسیدیم اینجا مهمانخانه گراند هتل است. یتیشدیک بو گراند  
 هتل مهمانخانه سیدر .  
 ایل سوزی - حق سوزی (۱) نظر اجتماع حق است  
 آختاران تا پار - جوینده یابنده است (۲)

در مهمانخانه	مهمانخانه دآ	دارید	واروزدی	بوش	شما
خالی	آ	دو	دست	سیز	دوم
شما	آیکنچی	آل	بنجاه	اویز	صورت
دوم	اللی	چهار	دورت	ساق	داست
صورت	دورت	تخم مرغ	یومورتا	نیچه	چند
داست	چوراک	عسل	بال	چورک	نان

- بعضی جاها ایل نفوس - حق نفوس نیز گفته میشود .
- ترجمه ضرب المثلها از زبانی بزبان دیگر با تمام  
مهارت هم باشد حسن اولیه را از دست میدهد لذا سعی شده است  
که با ترجمه فارسی ضرب المثلها تظایر آن نیز از زبان فارسی  
نوشته شود .

خانیمیما بیرجوت باشماق ویرین .  
 چند نمره باشد ؟ نیچه نمره اولسین ؟ سی و هفت  
 او توزیددی .  
 خانم بفرمائید امتحان کنید - خانم بویورون امتحان  
 ایدین . کمی تنک است - بیر آزداردر .  
 آن سفید را بدھید - او آغی ویرین . این خوب است  
 بویاخشی در .  
 قیمتش چند است ؟ - قیمتی نیچه در ؟ چهل و نه تومان  
 قرخ دوقوز تومان .  
 ارزان تر نمیشود ؟ او جوزراق او لماز ؟ خیر نمیشود  
 خرج زیاد برداشته - خیر او لماز خرج چوچ آپارو بدر  
 آن کفش بچگانه را ببینم - او او شاق باشماق  
 گوروم . برای چند ساله خوب است - نیچه یاش ایچین  
 یاخشیدر .  
 خیلی خوب یک جفت نمره چهارده دخترانه و یک جفت  
 نمره ده پسرانه بدھید .  
 چوخ یاخشی بیرجوت اون دورت نمره قیز و بیر  
 جوت اون نمره او غلان او شاغی ایچین ویرین .

بویورون هاموسی یوز الی بیش تومان اولور .  
 بعد از نیم ساعت ما خواهیم رفت - یاریم ساعتمن  
 سونرا بیز گیده جگیک  
 ایاغون یورغانو یا گوره اوزات - پاینرا نسبت  
 باندازه لحافت دراز کن .  
 گوره کن سن یا تکیر منکر - شاه دامادی  
 تکیر منکر

### درس III

در مقاذه گفاشی	باشماقچی مقاذه ایندا
کفش	باشماق
تنگ	آغ
دار	کوتاه قیسا (آلچاق)
بلند	گشاد
او جا	گن
ارزان	گران
بدھید	او جوز
ویرین	سی
پاشنه	او توز
دابان	باشنه
خیلی گران	دابان
است چوخ باهادر	خیلی گران
آقا برای خانم من یک جفت کفش بدھید - آقامنیم	پاشنه کوتاه قیسا دابان .

نمره سی و نه - او توزدوقوز نمره .  
 اسباب بازی بچگانه دارید ؟ - او شاق اویون جاغی  
 واریز در ؟ .  
 بلی اینجا همه نوع اسباب بازی بچه گا نه موجود است  
 بلی بورادا هر جور اویون جاق وار .  
 بیخشید این اسباب بازی هارا بینید - با غیشلاین .  
 بو اویون جاق لاری با غلاین .  
 این گوشواره ها چند است ؟ بوس قالار نئچه در ؟  
 یازده تو مان - اون بیر تو مان .  
 این گوشواره ها و آن شانه را نیز بگذارید روی آن .  
 بسته - بوس قا وا دارا قیدا قویون او با غلینین اوسته .  
 جمعاً چند می شود ؟ بیر یerde نقدر اولار  
 هفتاد و هشت تو مان و پنج ریال . یتمیش سگیز تو مان .  
 بیش قران .  
 یاخشیلیق ایله آت دریا یه بال قبیله سه خالق بیله ر  
 خوبی کرده بدرا یا انداز اگر ما هی نداند خالق میداند .  
 تونیکی میکن و در دجله انداز  
 که ایزد در بیابان دهد باز  
 سن آقا من آقا اینگلری کیم ساغا  
 تو آقا و من آقا پس گماوه را که باید بدش

داما داما گول اولار - آخا آخاسیل اولار  
 اندک اندک جمع گردد و انگه هی دریا شود  
 کو سه نین پاین بیهه لر  
 کسیکه قهر کرد - قسمت شرآ می خورند

## درس IV

در مغازه خرازی فروشی - خرازی مالی ساتان مغاز اسیند

پسر	اوغلان	دختر	قیز
اسب	آت	سک	ایت
شر	دوه	دوشان	خر گوش
خرس	آبی	اسباب بازی	اویون جاق
گوشواره	سرقا	دستبند	قولباق
	بویون باغی		گردن بند
	آقا پیراهن ابریشمی دارید ؟ آقا ایپک کوینگ		
	واریز در ؟		

بلی داریم نمره چند ؟ بلی واریمز در نچه نمره ؟

۱- بعضی کلمات فارسی که داخل زبان آذر بایجانی شده  
 با اینکه اغلب آنها در مقابل کلمات ترکی دارند چون کمتر استعمال  
 می شوند لذا در متن آورده نشده است مثل مهمان خانه - قوناق ائوی  
 صبحانه - قلیان آلتی .

## درس ۷

### در دگان هیوه فروشی هیوهچی دگافیندا

سیب	آلمار	آلما	آرمود	گلابی
هندوانه	قارپوز	قارپوز	خوردن	یئمگ
خورد	یدی	یدی	خربزه	قووون
پیاز	سوغان	سوغان	سیبزمبی	یرآلماسی
گوشت	ات	ات	برگ	یارپاق
انکور	اووزوم	اووزوم	روغن	یاغ
سیبرا	آلمانی	آلمانی	پوست	قابوق
	دوگی	دوگی	برنج	

پوست سیب - آلمانین قابو غنی

گلابی را هم خریدم - آرمودی دا آلدیم

گوشت بره - قوزی اتی

بهندوانه چنددادی؟ - قارپوزا تئچه ویردین؟

از جیبیم پول بردار - جیبیمدن پول گوتور

آقا برای ما ۴ کیلو سیب ، ۲ کیلو گلابی ، ۲ من

هندوانه، یک کیلو انکور و نینیم کیلو برگ دولما بکش .

آقا بزیم ایچون دورت کیلو آلمار، ایکی کیلو آرمود،

ایکی باتمان قارپوز، بیر کیلو اووزوم و یاریم کیلو دولما

### یارپاقی چک .

شما روغن و برنج خوب هم دارید؟ - سیزین یاخشی،  
یاغ و دو گیزده وارد .

بلی داریم - بلی وايمز در .

یك من روغن و یك کيسه ۳۰ کيلوئي برنج هم بدھيد.  
بیر باتمان یاغ و بیر کيسه او تو ز کيلوئي دو گي دھويرين.

حسن اينهارا بيرخانه بعد بر و گوشت بخر - حسن  
بونلاري آپار ايوه سونرا گيت اتال

اگر پياس سيب زميني هم لازم باشد مي خرى. اگر سوغان.  
و ير الماسي دا لازم او لسا آلارسان .

ايکی قارپوزی بيرالله دو تماق او لماز  
دو هندوانه را در يك دست نميتوان تگه داشت .  
سر ين ديمه يار و نا او نيندا بير ياري وار  
رازت را بد و سوت نگواونيز دو سشي دار  
بد و سوت گرچه عزيز است راز خوش مکو  
كه دو سوت نيز بگوين بد و سutan عزيز

## درس VI

در اداره	اداره ده	آچار	سال	ایل
مالیات	هزار	ویرگی	عقب	دال
بکیر	صد اکن	مین	آلماق	گرفتن
صد اکن	بستن	آل	چاغیر ماق	صاد کردن
		از	با غلاماق	دن

مالیات بر در آمد - گلیر دن ویرگی . عقب افتاده -  
دالی دوشیش .

کلید را ببر - آچاری آپار . بکلید زنجیر بند -  
آچارا زنجیر با غلا . از زنجیر - زنجیر دن .

تاری ویردی بگو حاجی تراب بیايد - تاری ویردی  
دی حاجی تراب گلسین .

حاجی پرونده شما نگاه کردم - حاجی سیزین  
پرونديه با خديم .

مالیات شما عقب افتاده باید یازده هزار تومان بدھید  
ویرگزدالی دوشیش گرگ اوں بیر مین تومان ویره سیز

## درس VII

در مطب دگنر	دو قفور مطبنده	سر	باش	زبان	دیل
دیش	دندان	دهان	آغیز		دیش

سر و شکم درد میکند - باشیم وقارنیم آغیریز .  
دهنت را واکن - اغزوی آچ  
گلویت را نشان بده - بوغازون گوستر .  
شکمت چند دفعه کار کرده ؟ قارنین نیچه دفعه  
ایشله یوب ؟

عرق هم میکنید ؟ ترله یورسیز می ؟  
شهرها اول تب و بعد عرق میکنند گیجه لرا اول قیزدیر و ب  
سو نرا ترله یرم .

در از بکشید معاينه کنم - او زانین معاينه ایدیم .  
نفس بکشید - نفس چکین .

بفرمائید این نسخه - بویورین بو نسخه .  
یک شیشه شربت روزی سه قاشق و یک شیشه قطره روزی  
سدفعه هر دفعه ۱۵ قطره .

بیر شیشه شربت گونده اوچ قاشیق و بیر شیشه دامچی  
گونده اوچ دفعه هر دفعه اون بیش دامچی .

چه غذا بخورم ؟ - نه غذا یئیم ؟ .

غذای سبک سوب جوجه و شیر - یونگول غذا جوجه  
سو بی و سوت .

چشم	گوز
شکم	قارین
تلخ	آجی
عرق	تر
لرز	تیترمه
	استفراغ کردن
	قوسماق
	سرم درد میکند - باشیم آغیریز .
	دهنم تلخ است - آغزیم آجیدر .
	احمد تب دارد - احمدین قیزدیماسی وار
	ساعت چند آقای دکتر تشریف میاورند ؟ ساعت نیچه ده
	آقای دکتر تشریف گتیریرلر ؟
	ساعت پنج - ساعت بشده
	حال من بداست اجازه بدھید زود تر پیش دکتر بروم
	مم حالیم پیسرد اجازه ویرین تیز راق دقتورون یانینا گیدیم .
	آقا نوبت اول مال من است ولی شما بفرمائید آقا
	بیر نجی نوبه منیم درولی سیز بویورن .
	بفرمائید بشنیند - کجا یتان درد میکند ؟ بویورین
	او تو رین هارانیز آغزیبور ؟

قوسماق

سرم درد میکند - باشیم آغیریز .

دهنم تلخ است - آغزیم آجیدر .

احمد تب دارد - احمدین قیزدیماسی وار

ساعت چند آقای دکتر تشریف میاورند ؟ ساعت نیچه ده

آقای دکتر تشریف گتیریرلر ؟

ساعت پنج - ساعت بشده

حال من بداست اجازه بدھید زود تر پیش دکتر بروم

مم حالیم پیسرد اجازه ویرین تیز راق دقتورون یانینا  
گیدیم .

آقا نوبت اول مال من است ولی شما بفرمائید آقا

بیر نجی نوبه منیم درولی سیز بویورن .

بفرمائید بشنیند - کجا یتان درد میکند ؟ بویورین

او تو رین هارانیز آغزیبور ؟

آن پارچه سغیدتر است - اوپارچا آغراق در .  
 آن پارچه قرمز برای روی مبل خوب است - او  
 قرمزی پارچامبل اوزی ایچین یاخشی در .  
 پهنای این پارچه سیاه خیلی کم است - بوقارا پارچانین  
 انی لاب آزدر .

ناهید این پارچه سبز بتخوب میآید - ناهید بوسیل  
 پارچاسنه یاخشی باراشیم .

خانمجان آن پارچه گلی بهتر است - خانمجان او  
 گلی پارچا یاخشی راقدر .

خانم آن آفاجه قد بلندی دارد - خانم او آقانه قدر او جا  
 بود در .

ناهید نگاه کن آن یکی درازتر است - ناهید باخ  
 او بیریسی او جراقدر .

این پارچه سیاه خیلی کلفت است بدرد لباس زنانه  
 نمیخورد .

اوقارا پارچا چوج قالین در آزاد پالتارینا یار اماز .  
 فریده کوچکترین دختر خانه است - فریده ایوین ان  
 کیچیک قزی در .

بخشید داروخانه خوب کجاست؟ باقیشلاین یاخشی  
 دواخانا هاردادر؟ .

دست راست خیابان باقرخان - ساق الده باقرخان  
 خیابانند .

تویدان سورانا قارا خوش گلدین بايرام آقا  
 بعد از عروسی موسیقی - خوش آمدی بايرام آقا  
 نوش دارو پس از هر کسر اب .  
 دوز اگرینی کسر - راست کج را میبرد .  
 بار کج بمنزل نمیرسد .

## VIII

در مغازه پارچه فروشی	پارچه ساتان مغازه اسپیندا
سیاه	قارا
سرخ	قرمزی
بهن	انی
باریک	انسیز
خیلی	چوخ (لاب-ان)
خیلی سبز	سفیدتر
این پارچه سفید است - بوپارچا آغدر .	لاب پاشیل

قارادان آرتیق بوياغ او لماز  
بالای سیاهی رنگی نیست

ددن سوغان نه نین ساریمساق هارادان اول دین

گل شکر پدرت پیاز مادرت سیر از کجا گل شکر شدی

## درس IX

### در باغ با غذا

من	تو	من	من
او	شما	او	او
آنان آنها	اونلار	آنکور	آنکور
قیسی	آغاج	او زوم	او زوم
سنجد	اریک	یر کو کی	یر کو کی
بما	هیویج	ایده	ایده
این	منیمکی	مال من	بیزه
چه وقت	او	آن	بو
	هامی	همه	ها چان

من خوابیدم - من یاتدیم .

او فرار کرد - او قاچدی .

شما خندیدید - سیز گولدیز

آنان گریه کردند - اونلار آغلادیلار .  
این گلابی مال من است - بو آرمود منیمکی در .  
این درخت مال کیست ؟ بو آغاج کمینکی در ؟  
ابن باغ مال ماست - بو باغ بیزیمکیدر .

در این جا هویج، بادمجان، پیاز، سیب زمینی و انواع سبزیهای خوردنی میکاریم .

بر ردا یر کو کی، بادمجان، سوغان، یر الماسی ،  
و باشقایتمه‌لی گو گرنی لرا کیریک .

در باغ چه درختهایی دارید؟ با غدانه آغاج لاروزوار؟  
آلما - آرمود، هلو، هیوا و بعضی باشقای آغاج لار .

این را چند سال است کاشته‌اید؟ بو نی نیچه ایلدر  
اکیسیز ؟

این چه نوع درخت است؟ بو نه آغاج بیدر ؟  
این به است - بو هیوا در .

آن گلابی است - او آرمود در .

با غبان باشی سلام ما را به آقا بابک برسان - با غبان  
باشی بیزیم سلام ممزی آقا بابکه یتیر .

با غدا اریک وارایدی سلام علیک وارایدی

خواهر چرا کنه های بچه هور خت رادر جوی می شوری؟  
 با جی نه ای چون او شاق اسگی سی و پالتاری آرخدا یو بیرسان؟  
 بس چه کنم جای دیگر برای رخت شستن نداریم -  
 بس نه ایدیم پالتار یوما قا اوز گه یریو خدر.  
 خانم همشیره خیلی کار بدیست لباس های شما آب را  
 آلوده مینماید و شما مریض می شوید.  
 خانم با جی چوخ پیس ایشدیر سیزین پالتار لارسوئی  
 کتف ایده رو سیز ناخوش اولار سیز.  
 دختر خانم شما هم ظرفه را در جوی نشوئید - خانم  
 قیز سیرده قابلا ری ارخدا یوماین .  
 توده شما چند خانوار است؟ - سیزین کنده نیچه  
 ایووار؟ .  
 ۸۳ خانوار - سکسان اوچ ایو .  
 اگر خانواری ده تو مان جمع کنید میتوانید ۲ - ۳  
 حوضچه بسازید تا رختها را آنجا بشوئید تا آب مصرفی  
 کثیف نشود .  
 اگر هرایو باشاون تو مان یغاسیز با جار ارسیز ۴ - ۲  
 حوضچه تیکه سیز پالتار لاری اوردا یو بایسیز تا ایشله دیلن

باغدان اریک قو تاردي سلام عليك قو تاردي  
 (وقتیکه در باغ میوه (زرد آلو) بود سلام عليك هم  
 بود وقتیکه میوه تمام شد سلام عليك هم تمام شد  
 دوشاب آلمیشیق مر با چیخیب - شیره خریدیم  
 مر با در آمد .

## درس X

### در گنار جوی آرخ قرافیندا

آنتی	شش	ایکی	دو
یوز	صد	اون	ده
مین	هزار	ایکی بیوز	دو بیست
پالتار	رخت	اوچ مین	سه هزار
قازان	دیک	قب	ظرف
یوماق	شستن	اسگی	کنه
آرخ	جوی	سو	آب
قیز	دختر	آغیر لیق	وزن
آنا	مادر	با جی	خواهر

رخت شستن - پالتار یوماق .

دودیگ بزرگ - ایکی بویو گ قازان .

سو گتفاول ماسین .

بچشم من بکد خدا و ریش سفیدان میگویم - گوز  
اوسته من کد خدایا و آغ ساق الارادیهدم .  
بخدا سپردم خوش باشید - اللها تا پشیر دیم شاد  
اولون .

یوف ایله پلو او لماز یاغ ایله دو گسی گرسک  
با پوف پلو نمیشود روغن و برنج لازم است  
جنگ را شمشیر میکند سودا را پول  
دنیائی ایکی اللی تو تما - دنیا را دودستی مگیر .

## درس XI

در هزار ۵۶ گین بونده

گندم	بوغدا	جو	آرپا
عدس	مرجی	سال	ایل
تخم	دانه	پنبه	پامبوق
روز	گون	شب	گیئجه
خورده مالک	هامپا	کاشتن	اکمک
بکار	اک	دادن	ویرمگ
	داد	ویردی	

## درس XII

عنوان	آخر منته	آخر منته	عنوان
سامان	کاهدان	کاهدان	کاه
کند	دهقان	دهقان	د
بار	یوک	دختر	بار
دختر کوچولو کیچیک قیز - قیز جیغاز آرد	زرامات	زرامات	دختر
زمین	یر	یر	زمین
دیسمان	ایپ	ایپ	دیسمان
مزه	داد	داد	مزه
صف کردن	سوزمهک	سوزمهک	صف کردن
بیمه	دادسیز	دادسیز	بیمه

اممال حاصل گندم چطور است ؟ بوایل بوغدانین  
حاصلی تعجه در ؟

پارسال بهتر از امسال بوده ؟ گیچن ایل بوایلدن  
یاخشی راق ایدی

کاهها را کجا میبرید ؟ ساما نلاری هار آپاریرسیز ؟  
بانبار کاه میبرند . ساما نلیقا آپاریر لار .

شهرهم دادم بردنده شهرده گوندردیم .  
چندبار ؟ نیچه یوک ؟

موقع درو چندنفر درو گرداشتید ؟ بیچن وقتی نیچه .  
نفر پیچینچی وارزايدی ؟  
پنج درو گرداشتیم و دونفر کمک - بیش پیچینچی و  
ایکی کمگچی وارمیز ایدی .  
این دختر کوچولو دختر کیست ؟ بو قیز جیغاز کیمین .  
قیزیدر ؟  
ماشین خرمن کوب دارید ؟ خرمن دو گن ماشینیز وار ؟  
نه خیر نداریم - خیر یو خوموزدر .  
این دختر دهاتی خیلی قشنگ است - بو کندلی قیزی .  
چو خ قشنگ در .  
آن درخت را کی شکسته است ؟ او آغا جی کیم .  
سیندر میشدرو ؟  
بده آنرا بینندن - ویراونی با غلاسو نلار .  
میدهم میبینندن - ویروب با غلات دیر رام .  
(شخص ثالث میبیند)  
او زچور گنی ویرن او تانماز - کسیکه نان خود  
را میبخشد خجالت نمیکشد .  
حد تله دوران ضر رایله او تو رار - کسیکه با قیضی .  
خیزد با ضر رنشیند

## XIII درس

### در علفزار او نلادا

گوسفند	قویون	قوزی <sup>۱</sup>	بره
بن	گیچی	بن غاله	چپیش
گاو	اوکوز	گاو ماده	اینگ
گوساله	سوری	رمه	دانان
گرفتن	آلماق	گرفت	آلدى
گرفته	آلماق	شکار کردن	آلماش
ماشکار کرده ایم	بیز آلامیشیق	جفت	جوت

رو ببالا آهسته میرونند - یوقاریبا آستا گیدرلر.

گوسفند<sup>۲</sup> راجفت جفت میبرند . قویو نلاری جوت  
جوت آپاریر لار .

این گاو خیلی پروار است - بو او کوز چوخ کوئدر.  
ماده گاو خیلی شیر میدهد - اینگ چوخ سوت  
ویرین .

۱ - بره املیک (هفچه های اول) توقلو (بره یکساله)  
شیشک (دو ساله) او جاج (بعداز دو سال) آزمان یا او زما (سی ساله)  
قویون (گوسفند) گفته میشود .

۲ - دبیر - بن غاله - تله (بن یکساله)

شما چند گوسفند داشید ؟ سیزین نیچه قویو نوزوار؟  
حالا پانصد راس ولی سابقًا بیشتر از این بوده است -  
ایندی بیش یوز باش گیچمیشه چوخ ایدی .  
من میخواهم برای خود سه چهار گاو شیری بخر من .  
ایسترم او زوما یچون اوچ - دورد اینگ آلام .  
آن قوچ سیاه را میفرمودند؛ او قارا قوچی ساتیر لار؟  
نمیفرمودند - ساتمایور لار .  
منهم دیگر نمیخرم - منده داهها آلمایورام .  
ای الله ویردی نگذار سگها گلاویز شوند - ای الله  
ویردی قویما ایتلر بوغوششو نلار .

۳ - گوساله ماده - بزو گوساله نر - دانا - گوساله دو ساله  
جونگه .

بعضی اسمی نظیر اسمی فوق و افعال در زبان آذر با یجانی  
موجود است که نظیر آن در زبان فارسی معمول نیست مثل:  
دیر ماشماق، بالارقتن، (با دست و پا بالا رقتن) در زبان  
آذر با یجانی در مقابل بالا رقتن . چیخماق گفته میشود مثل قاپودان  
چیقدی و نظائر این کلمات .

در محکمته اللغتين علیشیر نوائی در حدود ۱۰۰ لغت  
آورده شده است که نظر آن در فارسی موجود نیست .  
(محکمته اللغتين در ۱۳۲۷ در تهران چاپ شده است .)

ایله	با	آنچاق	فقط
ایچری	داخل	گیتمک	رفتن
تیکینتی	ساختمان		

این موزه کی ساخته شده است ؟ بوموزه هاچان  
تیکیلمیشد؟

این موزه در سال ۱۳۳۶ ساخته شده است ؟ – بوموزه  
۱۳۳۶ نجی ایله تیکیلمیشد.

با آقای رئیس موزه میخواهم ملاقات نمایم – رئیس  
موزه ایله گوروشمگ ایسته یورم .

جناب رئیس من میخواستم راجع بتأسیس و تاریخ  
موزه خصوصاً راجع بطایار مشروطیت معلومات کافی بدست  
بیاورم .

جناب رئیس من ایسته یورم موزه نین باشلانیشینا  
خصوصاً مشروطه تالارینا راجع لازمی معلومات اله گتیریم.  
بفرمائید برویم داخل موزه . موزه تبریز که اولین  
تأسیس آن در سال ۱۳۳۶ شروع شده است اول در دبستانی  
جنب کتابخانه ملی افتتاح گردید ولی این بنادراردی بهشت  
ماه ۱۳۳۷ شروع شده در سال ۱۳۴۱ تمام گردید .

آقا آنها شوخي میکنند - آقا آنلار مازاقلاشيرلار .  
آن گاو نر امن دوست دار میفروشی؟ من او او کوزی  
سویرم او نی ساتیرسان ؟

نمیفروشم - ساتمیرام .  
آقا جعفر یادت هست آن آهوی که ما شکار کرد  
بودیم خیلی چاق بود ؟

آقا جعفر یادیندار که بیزیم ئولاد گیمیز آهو نقدر  
کوکایدی ؟

ئولولر ایله بیلیر دیر بیلر حلوا بیلر - مردھا خیال  
میکنند زنده ها حلوا میخورند .  
قاتیق داغیلسایری قالار آیران داغیلسانه بی قالار ؟  
ماست بریزد جایش میماند از دوغ چمه میماند ؟

## درس XVI

در هوژه قهربان	قهربان هوژه میمند	کی هاچان
سنه داش		سنگستان داشلیق
ساختن تیکمک		ساخته شده تیکیلمیش
کجا هارا		

از شما خیلی ممنونم در واقع آذربایجان در راه  
مشروطیت خیلی زحمت کشیده است. خدا حافظ شما.

حق الینمالیدر - حق ستر فتنی است.

آشی یوئد اشی چو خدر باش یوئد اشی یو خدر  
دوست شکم زیاد دوست جانی کم.



حیدر عمو اوغلی قهرمان آزادی و مؤسس حزب  
سوسیال دموکرات ایران

طالار مشروطیت این موزه حائز اهمیت است بفرمائید  
برویم. آنجا مجسمه برونزی ستارخان سردار ملی است  
که یازده ماه تمام با کمک مردم تبریز با دشمنان آزادی  
جنگید و مشروطیت را دوباره زنده کرد افسوس دشمنان  
آزادی خدعاً کرده در پارک اتابک ۱۳۲۸ زخمی نمودند و  
در سال ۱۳۳۲ هجری فوت نمود قبرش در با غ طوطی شاه  
عبد العظیم است.

آن عکس باقرخان سالار ملی است که رشدات و  
شجاعت او در تاریخ مشروطیت ایران ضبط است آن عکس  
دست راستی مال حیدرخان عموماً اوغلی موسس حزب سوسیال  
دموکرات ایران است فداکاری او در تاریخ مشروطیت  
ایران و در کتاب دو قهرمان آزادی با تفصیل نوشته شده  
است.

آن عکس وسطی مرحوم ثقت‌الاسلام روحانی شجاع  
و شهید راه آزادی است تفصیل زیاد است اگر بخواهید  
معلومات بیشتری بدست بیاورید بهتر است تاریخ مشروطیت  
ایران تأثیف کسری انتقال آذربایجان تأثیف امیر خیزی  
و نظری این کتابها را بدست بیاورید بخوانید.



باقر خان سالار ملی

۴۳



ستار خان سردار ملی مجلد ثانی هش رو طیت

۴۳

## درس XV

دوز	راست	یول	شاه گولی	آهسته خر شاه
آهسته آهسته یاواش یاواش	بالا	گوزل	قشنگ	
یوخاری	پائین	قاچاقاچا	دواندوان	
آشاخا	کی	یاخین	نژدیک	
کیم	هامو	ئوزی	خودش	
		همه		

راه شاه گولی کدام است ؟ شاه گولین یولی  
هانسی در ؟

سمت راست - ساق طرفده.

نژدیک است ؟ یاخین در ؟

بلی نژدیک است - همداش از اینجا ۳-۲ کیلومتر است  
بلی یاخین در بوردانها موسی ۳-۲ کیلومتر در.

آه عجب قشنگ است - آقا بیخشید شما میتوانید  
راجع بشاه گلی بمن معلومات بدھید؟ بفرمائید بنشینید تا  
آنچه میدانم عرض کنم.

آنچه معلوم است شاه گولی قدیمی است یکی از  
شاهان بنای آنرا گذاشتند است ولی هویتش معلوم نیست .



ثقة الاسلام روحانی شجاع شهید راه آزادی

## درس XVI

مسجد گپود	گپی مسجد
گپود	قاپو
خوبی	در
یاغشیلیق	وسط
سونرا	جلو
تمام کردن	آپارماق
کارگر	قوتارمیش
ایشچی	خدمتکار
قوللچی	

این مسجد کی ساخته شده است؟ بو مسجد هاچان تیکیلمیشد؟

۸۷۰ هجری ساخته شده - هجری یده تیکیلمیشد  
آقا خیلی منون میشوم که راجع به گپی مسجد معلومات بیشتری در اختیار من بگذارید بفرمائید بنشینید تا خدمتتان عرض کنم.

این مسجد در دوره زمامداری جهان شاه قراقویونلو پانصد و چهارده سال قبل بنا شده است در قدیم معروف بفیروزه اسلام بود خرابی این مسجد که ملاحظه میفرمائید در نتیجه زلزله های ۱۱۵۹ - ۱۲۲۵ - ۱۳۲۲ هجری بوده است.

آنچه مشخص است در سال ۱۲۰۰ هجری قهرمان میرزا پسر ششم نایب السلطنه عباس میرزا که حکمران آذربایجان بود از صاحبان آخری آن که سادات بوده خرید و دستور تعمیر آنرا داده است عمارت عالی وسط نیز اولش بدستور او ساخته شده است.

بعداز فوت او مجدد استخر و ساختمان رو بخرا بی. گذاشت ولی در دوره استانداری مهدب الدوّله کاظمی مختص تعمیراتی بعمل آمد ولی وضعیت فعلی که ملاحظه میفرمائید در سال ۵ - ۱۳۲۴ تعمیر و تکمیل شده است این سه ویلا که ملاحظه میفرمائید اصلا وجود خارجی نداشت. از توضیحات شما خیلی منون و متشرکم.

دیم قاپونون دا تاختاقاپو با ایشی دوشر. در آهنی هم بدرجوبی احنجاچ پیدا هیکند چوخ یمک آدامی آزیمگدن قویار برخوری آدم را از کم خوردن هم یازمیدارد:

رشدیه شام یا شب قازان، مسجد جامع - از بین رفته فقط محل‌های آنها باقی است . از مسجد علیشاه یا ارک بجهاتی بعضی قسمت‌هاش باقیست شرح آن محتاج وقت دیگر است.

پالازابورون ایل ایله سورون

باز یلو خودت بیچ و با خلق راه برو

خواهی نشوی رسوا همر نگ جماعت شو

تیز دولت باش اچاتماز - دولتی که زود بدلست آید

دیر نپاید

## درس XVII

### ارک پا همسجد علیشاه

تاخیل	غله	قلمه
بو گون	امروز	تفنگچی
گلمگ	آمدن	دونون

امروز آمدم - بو گون گلدیم .

در ارک - ار کده .

خدمت شما رسیدم - سیزون خدمتوze چاندیم .  
از زحمات دیروز شما منونم - خواهش دارم راجع  
بارک معلومات بدھید . با کمال میل حاضرم .

بعد از آن نیز در نتیجه بیعلاقه گی متصدیان امور تعمیر بعمل نیامده سنگهای مرمر و کاشیهای عالی ازین رفتہ است قبل از خرابی این مسجد دومنار بلندداشت واژدو قسمت بیرونی و اندرونی تشکیل شده بود . این سر در بزرگ زیبا با کاشیهای عالی هنر نمائیهای آن دوره را نشان میدهد . از حیث قدمت از بنایهای عظیم دوره صفوی کوی سبقت را بوده بوده است .

در اصل مسجد چنانچه از نوشهای سیاحان معلوم میشود از یک پارچه سنگ مرمر سفید بوده از نظر صنعت حایز اهمیت بود . تمام دستگیرها و سایر لوازم آن از طلا بوده است .

بعقیده قدمای تبریز عثمانیان در مسجد را در موقع استیلای خود جزو غنائم باستان بول برده اند .

از توضیحات شما فوق العاده ممنونم . دیگر از آثار تاریخ مهم تبریز چه موجود است ؟

تبریز یکی از شهرهای قدیم آذربایجان است زمانی از شهرهای درجه اول شمرده میشد دوره‌های سختی دیده خسارت‌های فراوان کشیده است . آثار تاریخی آن از قبیل

معلومات بیشتری بدست آرید خوب است تاریخ نادرمیرزا، رهنمای تبریز تألیف کارنک و دیباچ و هکذا مقاله مرحوم ملجمائی که در تذکره ادبی آذربایجان را ملاحظه فرمائید. از شما فوق العاده متشکرم. خدا حافظ

دالدان اتیلان داش تو پوغا دگر  
(ستگیکه از پشت سر انداخته شود بقوزک با  
میخورد)

فازان قازانا دیر او زون قارا  
دیگه بدیگه میگوید رویت سیاه

## درس XVIII

گهین هصیبتو چو خلدر

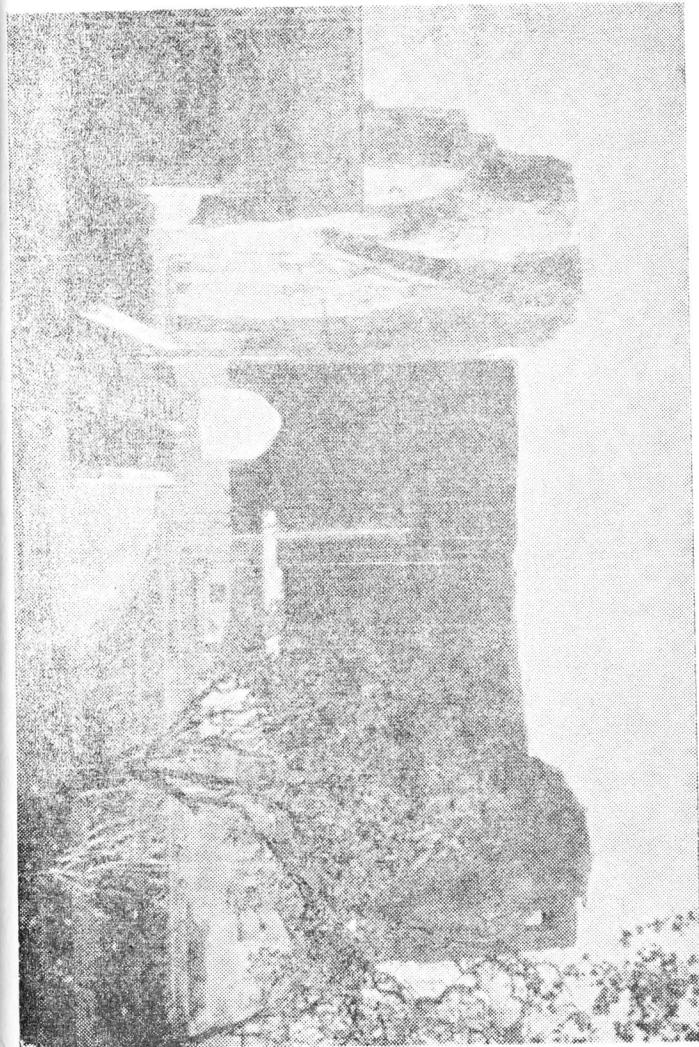
یولدان گیچن بیر شخص اوچ ملا یا که بیربرده گیدیر دیلر سلام و بردی ملا لاردان هر بیریسی ادعای تدیکه سلامی منه ویرمیش . سلام ویرن شخص بونلارین آزعقیللی او لماسینی دوشونوب دیدی هر کس سیزدن چوخ مصیبت جکوب عقلیسیز ایش گورموش اولسا من سلامی اونا ویرمیش .

مسجد علیشاه یا ارک که ملاحظه میفرمائید در سالهای ۷۱۶ - ۷۳۶ هجری از طرف تاج الدین علیشاه وزیر غازان ساخته شده است بنا بنوشه حمدالله مستوفی صحن مسجد ۲۵۰ گز در دویست گز بوده است صفحه بزرگ که از صفحه ایوان کسری در مدارین بزرگتر بود در آن بنا نهاده بود چون در ساختمان عمارتش تعجیل شده بود استحکام نداشت خراب شد .

سنگهای مرمر بیشماری در آن بکار رفته است هنوز هم آثاری از آن باقی است بعد از خراب شدن کسی در تعمیر اساسی آن اقدام نکرد از آن برای انبار غله و اسلحه استفاده میکردند. در موقع جنگهای داخلی تبریز برای مشروطیت، ارک یکی از سنگرهای معروف آزادیخواهان بود از اینجا دشمنان آزادی زیر گلو له تفنگ و گاهی توب واقع میشدند. خلیل خان یکی از سردارگان مجاهدین بود از طرف ستارخان مسئول ارک بود بهمین مناسبت بعدها خلیل خان ارک کی معروف شد فعلاً این قسمت از ارک صحن نمایش شیرو خورشید سرخ است. آن با غمی که ملاحظه میفرمائید از ضمایم ارک است اگر شما بخواهید راجع باثار تاریخی تبریز

بير نيجي ملا بيله ديدى: منيم همكتبىم وارىدى اوشا قالارا  
 درس دىهرا يىدىم بير گون مكتبىخانىه (ملا خانا يىا) گلدىگدە  
 اوشا قالارها موسى منه دىدىلىر آخوند او لماسون آزار مگر  
 آزارلى سان بوسوز كە تىكراڭ او لىدى من او زومى مرىپىش  
 حس ايتدىم مكتبىخانى باغانلا دىم گلدىم ايوه آرواد يورغان  
 دوشك سالدى من ياتدىم او گىتىدى دوقتۇر دالينجا گوردىم  
 راخشى خورگك ايى گلەن با قدىم گوردىم كوفتەدر مىلىم  
 چىكدى بىرمىقدار قويىدۇم آغزىما بوجالدا دوقتۇر ايله آرواد  
 گلدى نە كفتەنى چىخار دابىلىم نەدە او دا پىلىدىم دوقتۇر  
 دىرم تىشىخىص وىرۇب نىشتەر وىردى كوفتەنин دو گى ولىھە  
 ارىنى بىر بىر چىخار تىدى بو تېرىپ ايله من بىرمىت مرىپىش  
 او لىدىم اوشا قالاردا گوردىگلەر ئىشدىن راضى قالوب درسە  
 كلمە دىلىر بودرىم گوردىگىم ايش و مصىبىتىم .

ايكيجى ملا دىدى : آروادمنه گوز وىرۇب ايشقىق  
 بىرمىزدى منيم ايشلىرىمى گودوردى من بىر گون ايسەتدىم  
 دوستلار دىم ايله گزمگە گىدىم بىر از آرواددان گىزلىن ياغ  
 كوتوروب قوينما قويىدۇم و بىر نىچە يومورتا عمامم التىندا  
 اكىز لىتدىم ارواتدان چورگك ايسەتدىدى گىت تازاچورگ



## درس XIX

آذر بايجان شاهريندن شهر لر

### ايل سوزلريندن

ايگنه يه تيكن ديمه دين آى دده قورقود (۱)

تيكناسو كن ديمه دين آى دده قورقود  
گلينه آيران ديمه دين آى دده قورقود  
آيرانا دويوران ديمه دين آى دده قورقود

### سيدهيدى اعتماد

آىانا يوردو مين گلى گلشنى  
سن گل قوجا غينابويوت دين منى  
سويرمدنيالار بو يو نجاسنى  
عزتيم شوكتيم گليم تبريزيم



من قربانام سين قزيل گلوه  
قهرمان تاريخلى شانلى ائليوه  
بختيار يوردو اشرين ديلوه  
آچيلىيدى سنه ديليم تبريزيم

تنديز دن چيخاردا گيلوب چور كلرى چيخاردا ندايا غاردي بوب  
تو كولدى تنديز آوراد بونى گوروب بيرقاپاز (بامباچا)  
ويردى باشىما يومور تالاردا سينوب داغىلدى اوستىم  
آروادىن ياندا آوجىم آچىلدى آبروم گىتدى بودا منى  
گوردىگىم ايش و مصيتىم.

اوچونجى ملا ديد : من بير گون مكتىخانه دە  
او تورمىشدىم اوشاقلار دىدىيلر ملاملا بير نفر ملا گيروب  
سو كوبىن اىچىنه چىخماق اىستەمير من گىدوب گوردىم  
كوبىدە ملاوار آجىقلا ندىم چىخمادى قىشقىرىدىم چىخمادى  
اوشاقلار دىدىيم من گىرىم كوبىه او نى چيخاردا ما گر چىخماق  
اىستەدى او نى سىز و يرىن كوبىه گىرنى سونرا گوردىم بىن  
كس يو خدر چىخماق اىستەدىم اوشاقلار قويما دىلار  
دو گىدىيلر من از بودىم او نلار گولوردىلر بىرمەتدىن سونرا  
بىر زحمت ايله چىخدىم بودا منىم گوردىگىم ايش و  
مىسىتىم .

تاي تو شونى باب ايله گورن دئسىن ها ييله.  
(رفقاترا جور كن تابىننده بگويد بار ك الله)  
او ويردىگىن آت بودا بو يوردىغىن قوللىق  
اين اسب چلاقت با آن راه درازات

## درس XX

### جبار باغچابان

نهقدر دادلیمیش سنین بودیلین  
ایشیدن کمی بو سسی ایلین  
قوجا، جوان، اوشاقد، قیز گلین  
سنی دینلمگه قاچدیلار چوله  
آنام قوربان او لسین بو شیرین دیله

### محمدحسین بختیار

شهراتله ویرن هر بیزماندا امتحان تبریز  
اولان بومیهن پا که مجاهد قهرمان تبریز  
بو یوتدین آی آناسن بیز لزی مهر و محبتله  
تائیدین عالمه اولادین شان شجاعته  
سرافراز ایله ریک بیزده سنی دنیادا نصر تله  
گرگ حرمته یادایتسین سنی خلق جهان تبریز

۶

شو کتلی آذر بایجان شاداولسین  
حیدر بابا نین یوردی آباد او لسین  
شهر یارین آغزی دولی داداولسین  
دادئمدهسین غم اوستینه غم قالا  
عملی یوره ک یور کلره غم سالار

(۱) داستانهای دده قورقود (یکی از قدیمیترین آثار متعلق با دیبات و زیان آذر بایجان نیست) که از تاراج روزگار مصون مانده است . نسخه خطی آن از کتابخانهای مصر بدست آمده و در کتابخانه دولتی آلمان نگهداری میشود این کتاب که شرح حال صداقت و فداکاری مردم آذر بایجان را در قرن سوم تا پنجم هجری را نشان میدهد تا قرن ۱۸ میلادی از نظر تاریخ فرهنگ پوشیده مانده بود در آن تاریخ شرق شانس معروف آلمان (دیتس) قسمتی از داستانهای را بالمانی ترجمه و منتشر کرد بعداً شرق شناس روسی (بارتولد) در مضمون کتاب بررسی نمود و قسمتی از اثر را بررسی کرد و منتشر نمود .

در ۱۹۱۵ داشمند ققید ترک معلم رفت آنرا در اسلامبول بچاپ رسانید بعداز آن کتاب دده قورقود در ترکیه و با کومکرد منتشر شده است .

چون کتاب دده قورقود در عین فولکلری بنام دده قورقود شهرت دارد و در این کتاب سعی شده است کلمات خالمن آذر بایجانی استعمال شود لذا مردم دده قورقود را تنقید کرده چهار بیت مشهور را شهرت دادهند .

گل دیدیگون کمی قوردلاری بوغانخ  
نامردلرین بورو نلارینی اوواخ

### اکبر حداد

هر کیمسه نین جیبینیده بو گون اسگناسی وار  
خلقی چکدر دالینجا که آهن رباسی وار  
هر مجلسه گیر نده دور ار لار آیاغینا  
ا گتنده هر کمین بالا! تازه لباسی وار

### محمد باقر خلخالی

بلی چوخ ياخشیدرا يشده تامل  
ا گرچه زحمته قیلسان تحمل  
اوغلول دنیانی گور جگ قیلما تعجیل  
دایان ملک مخدائله تحصیل  
قولاق ویر گور نیجه سو سن آچوب دیل  
دیئر ای اهل دنیا دور ما غافل

### دلی شاعر

سمادن بیر ملک حیر تله دیر انسا نلار انسا نلار  
ندر بوروی ارضی قا پلايان آلقانلار انسا نلار

تاوار باشی باتمیش بورقا بتیر ئوزوندہ  
انسان ياشایانماز هله راحت ير ئوزوندہ  
شیطان ئوزونی سالدى بشر شکلینه قویماز  
گیتسون يولاسوز سیز بو جماعت ير ئوزوندہ

### درس XXII

### علی تبریزی

بوراخمارام گیده باشیدا بو آنا دیلمی  
کمین جسار تی وار در دانا منیم دیلمی  
جهانه بیز گلنی دورت مین ایلدن آرتیقدر  
که يوخسا باخ هامی تاریخ لره سیناد دیلمی

### دکتر جوشقون

گل عزیر شاعریم حقه دایاناق  
گل انصافا عدالتھا یانا ناق  
ها چانا تک ستم ئودونا یانا ناق

ئولن كيم ئولدiren كيم ئلمن ايدن كيم آغلايان كيم  
بير آز فكرايلين سيز دن د گل مى او نلار انسانلار ؟

## د رس XXII

### شهر يار

گوز ياشينا باخان او لساقام آخماز  
انسان او لان خنجر بيلينه تاخماز  
اما حيف كور تو تد يغين بيراخماز  
☆☆☆

حيدر با بانه قيزين گوزلرى  
رخشندە نين شريين شريين سوزلىرى  
تر كى ديديم او خوسونلار ئوزلرى  
بيسيئلر كە آدام گيدر آدقالار  
يا خشى پيسدن آغىزدا بيرداد قالار

### طاهرزاده صابر

با غين اكىنин خيرىنى بىگلر گوره جىكمىش  
تخما كمكە دەقانلارى نيلر دين الاهى  
ايش رنجىرىن گوج ئو كوزون يرئوزونىكى  
بىگزادە لرى خانلارى نيلر دين الاهى

د ج  
گله رىير زمانى كە قالخار آنام  
او موقع شرفىز لرا يتمە زدوا  
كە يتمىش جفالار عذا بلارايچىن  
جماعت او لاردان آلانتقام

### حبيب ساهر

شققلر ده او چان آخشام قوشلارى  
مندىن سلام دين گوزل تبرىزه  
قطارا يله گىدىن وطنە سارى  
ارقاداشلار بىر باش ويروندا بىزه

## نصر الله فتحى

نه او لاردى قانادلانىب او چايدىم

بودارلىقدان بير قور تارىب قاچايدىم

او چوب گيدوب حق قاپوسين آچايدىم

عدالىن نورىن اوردا ساچايدىم

حىفا او لسىن كەكلىددوھ بويىنۇ نىدا

بىز بوردا يق دوه گيالان يولوندا

## على فطرت

عاشقىم من سنه سنسن منه جان وطنىم

شا كرم گرسىن عشقىنده ويرم جان وطنىم

ويرير وعده جنت منه زاهد بىلىمير

جنتىم دربو گوزل زوضه رضوان وطنىم

## على قواام

تازه ايل گلدى ينه مهر و وفا بسلەنە جىڭ

بېرىت خوش او لوب صدق وصفا بسلەنە جىڭ

قاچا جاق ظلم و ستم پارلا ياجاق يلديزىن سلح

هامويكسان ياشايوب جوروجفا دا گىچە جىڭ

## درس XXII

### حكيم على

غربال چون ايىرحر كت هرج مرج او لار  
با خما او هرج مرجه آرتىمانخ خيالى وار

### هلال ناصري

شرقىن ئوره گىسن آى عزيز وطن  
بىر آناقلېي تىك دو گوند و گىھەسنى  
بىزىم بولئىلرە تازا حال گلىرى  
آدىنلا آدىمىز قالخىر ئو كىسىلىرى

### محمد هيديجي

دانىشماز اهدا گرسوزا يشىدمعه دىم سنه نە ؟  
من ئوز خدامە گناھ ايتدىم ايتىمدىم سنه نە ؟  
خدا بېشتىنى سنه ويرىب منه نە  
سىن كمانوده من دە گىتىمە دىم سنه نە

کوسوب سیندی ئورهك بير بيله خلقيله طبعتدن  
كەچون بوبيو فادوره باخوب دا حيله گر گورديم  
ولى سن ناميد او لم احسن دورين بور سميندن  
بسا باقلار بوتون قاپلار آچار بير آيرى در گورديم

واقفدن

خمار خمار با خماق گوزقا يدا سيدر  
لاله تك قيز ارماق او زقا يدا سيدر  
پريشا نليق زلفين ئوزقا يدا سيدر  
نه بادصبادن نه شانه دندر

قسمت دوم

دستور زبان آذر باي جاني

## دستور زبان آذربایجان آذربایجان دیل بیلگیسى

چنانچه در مقدمه متذکر شده کلمات رایج در زبان آذربایجانی از ترکیب ۳۲ حرف (صوت)<sup>۱</sup> بوجود آمده است. ۸ حرف آن مخصوص زبان عربی است.

قسمت عمده این اصوات با اصوات زبان فارسی هم مخرج است. تعداد چندی از آنها تلفظ ویژه دارند که در زبان فارسی نظیر آنها را نمیتوان یافت. از ۳۲ حرف رایج در زبان آذربایجان ۹ حرف صدادار است.

برای نمایاندن دقیق حروف صدادار آذربایجانی ذیلاً از اشکال حروف لاتین استفاده میشود.

$\text{آ} = \text{a}$  تلفظ آن مانند (آ) فارسی مثل حرف (آ)

---

۱- در مکالمه صدای های شنیده شده صداولی درنوشتن صدایها حرف نامیده میشود.

در. کلمه (آچار). (آیار). (آختار)<sup>۱</sup>

**آ** = تلفظ آن مانند (ـ) (زیر) فارسی مثل حرف (ـ) در کلمه (اـ) و (ـاـ)

۱ = تلفظ آن مانند (زیر) فارسی است مثل صدای در کلمه (وئر) (سئل).

او در موقع تلفظ آن فاصله لبها بشکل دایره در می‌آید تا صدای (او) را ادا نماید مثل کلمه (اود)  $^{od}$ . مشاهیت دارد پس که (گ) فارسی در گفتن

**ئۇ =** در موقع تلفظ لبها شکل مدور پیدا کرده  
بیشتر جمع میشود مثیل (ئود) od ئولى (مردە) olı (ئوز گە)  
. ozke

۱- چون ترجمه کلمات در قسمت لغت قید شده است در اینجا از تکرار آن خودداری می‌شود.

۲- نظر باینکه در مملکت ما اغلب با سوادان با سرو لاتین آشنایی دارند لذا در کتاب خود آموز بیشتر از حروف لاتین استفاده شده است مگر در مواردی که در الفبای لاتین صدای الفبای آذ بایچان نظر نداشتند. آنچه نظر نداشتند این است که

كوتاه kus-u  
مثل xan

۳۹

1

## قانون هماهنگی زبان آذربایجانی

خروس - خرسلار ، کرسی - کرسیلر ، تلفون -  
تلفونلار ، کنسرت - کنسرتلر ، قلم - قلملر  
کنسرته - کنسرت دن و هابویله .  
زبان آذربایجانی جزو زبانهای التصاقی است بنا بر این  
کلمات در آن از دو قسمت مشخص ریشه و ادات تشکیل می‌شود  
مثل (داشلیق) - (تبریز لی) در این دو کلمه (داش) و (تبریز)  
(ریشه (لیق) و (لی) ادات است.  
ریشه همیشه ثابت ادات بر حسب مقام کلمه در جمله  
تفاوت می‌کند .

### اسم

اسم مثل زبان فارسی با اسم خاص و عام تقسیم می‌شود  
، تفاوت اساسی با اسم خاص و عام فارسی ندارد ولی در تشکیل  
نوع اسم متفاوت است .

- ۱- اسم بسیط (ساده)
- ۲- ترکیبی (دوزتمه) و  
مرکب .

(۱) اسم بسیط (ساده) از یک کلمه تشکیل می‌شود مثل:

حروفات صدادار در زبان آذربایجانی دو نوع داشتیل  
مثل (آ)(A) (او) (O) او (U) ای (ü) و خفیف (ئو) (O) -  
(ا) (E) (ا) (ی) (ا) (و) (ü).

حروف صدادار شتیل با مخرج آوازی کامل ولی حروف  
صادار خفیف با مخرج ملایم ادامه شود .

در زبان آذربایجانی وقتیکه کلمات با حروف صدادار  
شتیل شروع شد با حروف صدادار شتیل نیز تمام می‌شود مثل  
(اوشاقد) - (توپراق) - (بویور) .

وقتیکه کلمات با حروف صدادار خفیف شروع شد با  
حروف صدادار خفیف تمام می‌شود. مثل (ئوردهك) - (ئوردك)  
(او زوم) .

این قاعده در گرامیر آذربایجانی بنام قانون هم آهنگی  
نامیده می‌شود.

کلمات عربی فارسی و زبانهای خارجه دیگر نیز  
در تمام مراحل صرفی تابع قانون هم آهنگی زبان  
آذربایجانی است مثل (آدام - آداملار) - (آدامدان -  
آداما) .

## لار-لر

در زبان آذربایجان علامت جمع لار و لراست .  
وقتیکه کلمات تغییر (قالین) علامت جمع (لار) مثل :  
(اوشاق - اوشاقلار ) (کتاب - کتابلار ) ( تلفون - تلفونلار  
وقتیکه کلمات خفیف (اینجه) شدبا (لر) جمع میشود مثل  
(ئورك - ئوركلر ) - ( قلم - قلملر ) - ( کنسرت - کنسرتلر ).

## حالات اسم

اسم شش حالت دارد.

**۱- مجرد (آدليق)** بسؤال (کيم) که در جانداران و  
(نه) چه در غیر جانداران جواب میدهد مثل (احمد گلدي)  
احمد آمد در مقابل سؤول (کيم گلدي) گفته و نوشته میشود  
و يا در جمله (آ چارسيندي) کلیدشکست در مقابل سؤال  
(نهسيندي) چهشکست گفته و نوشته میشود.

**۲- مفعول به (يونليك)** به آخر مجرديك (ي) در مقابل  
(را) فارسي علاوه میشود مثل (احمدي) - (آ چاري) در مفعول  
به سؤالهای (کيمى) و (ندى) که را چه را استعمال میشود

(آت) (ایت) (پيشيش).

(۲) اسم ترکيبي ( دوزتمه ) تشکيل میشود از ريشه  
(کوك) و اضافه کردن يكى از ادات (شكيلچى) با آخر ريشه  
مثل :  
(قاپو - قاپوچى) در بان (باغ، باعچا) باع كوجاڭ  
(آغ - آغلىق) (سفيدى) ( وئر - وئرگى ) ، (ماليات)  
(يا خاشى - يا خشيليق) (خوبى) (چالىش - چالىشقان )  
( ساعى ) .

در مثالهای فوق ادات : چى، چا، گى، ليق علاوه  
شده کلمات تازه با معنی تازه تشکيل داده است .

(۳) اسم مرکب (مرکب اسم) از دو اسم تشکيل میشود  
مثل (قورىچاي) رودخانه خشگ .  
(قرق آياق) چهل پا - هزار پا .  
گاهي از دو فعل تشکيل میشود (آليش - ويريش )  
داد و ستد گاهي نيز از صفت و اسم تشکيل میشود (آجي چاي )  
رودخانه تلخ .

بابکدهدر) (سوهاردادر) آب در کجاست (سو بشقا بدادر)  
آب در بشقاب است.

**۵- مفعول عنہ (چیخشلیق)** برای تشکیل مفعول عنہ  
با آخر اسم مجرد در ثقلیها (دال) و در خفیتها (دن) در مقابل (از)  
فارسی علاوه میشود و سئوالهای (کیمدن) از که (نهن) از چه (هاردن) از کجا جواب میدهد مثل (کیمدن آldین) از که گرفتی (احمدن آldین) از احمد گرفتم (هاردان) کلمین) از کجا آمدی (ائوند کلمین) از خانه آمد و (نهن یدین - بو شقا بدن یدیم) از چه خوردی ؟ از بشقاب خوردم .

**۶- اضافه (بیه لیک)** اضافه دو اسم را بهم دیگر ربط می دهد مثل (احمدین کتابی) کتاب احمد .

در جمله (احمدین کتابی) احمد مضاف الیه کتاب مضاف است بر عکس فارسی کتاب مضارف الیه احمد مضاف است در اضافات سئوالهای (کیمین) مال کی و (نهین) مال چه استعمال میشود (کیمین کتابی) کتاب که (احمدین کتابی) کتاب احمد (نهین سینیغی - کاسه نین سینیغی) شکسته کاسه .

مثل (کیمی وور دیلار) که را زندن (احمدی وور دیلار) احمدرا زندن (نهی سیندیر دیلار) چهرا شکستند (بو شقا بی سیندیر دیلار) بشقاب را شکستند .

اگر آخر کلمات مجرد با حروف صدادار خاتمه یابد در موقع تشکیل مفعول به قبل از علامت آن (ن) نوشته میشود مثل آلم - آلمانی . د گمه - د گمه نی .

**۳- مفعول علیه (تا ثیر لیک)** اگر با آخر کلمه مجرد (آ) یا (ه) در مقابل (به) فارسی و بسئوالهای (کیمه) بکه و (نه) بچه جواب دهد آن اسم مفعول الیه است مثل (کیمه) بکه (احمده) با احمد (نه) بچه (آچارا) بکلید اگر آخر اسمهای حروف صدادار داشته باشد قبل از علامت مفعول الیه یک (ی) علاوه میشود مثلی قاپو (قاپویا) (دوه) (دوه یه) و بو کیمی .

**۴- مفعول فیه (یر لیک)** برای تشکیل مفعول فیه با آخر اسم مجرد در کلمات ثقلی (دا) و در کلمات خفیف (ده) در مقابل (در) فارسی علاوه میشود و بسئوالهای (کیمده) نزد که و (نه) (هاردا) در چه یا کجا جواب میدهد مثل (بابکده) و (بسهاب دا) . (آلما کیمده در) سیب پیش کی است (آلما

توبه اقلارا	توبه اغا	
مکتبله	مکتبه	فعول به
آتالارا	آتایا	
گمیلرہ	گمیمه	
توبه اقلاری	توبه اغی	مع
مکتبلری	مکتبی	
آتالاری	آتانی	
کیملری	گمینی	مع
توبه افلاردا	توبه اقدا	
مکتبلرده	مکتبده	
آتالاردا	آتادا	
گمیلرده	گمیده	مع
توبه اقلاردان از خاک از خاکها	توبه اقدان	
مکتبلردن	مکتبدن	
آتالاردان	آتادان	
گمیلردن	گمیدن	اضافه
توبه اقلارین خاک خاکها	توبه اغین	
مکتبلرین	مکتبین	
آتالارین	آتائین	
گمیلرین	گمینین	

علامت اضافه در مضاف الله (ین) مثل احمدین و در مضاف(ی) است مثل کتابی .  
اگر در آخر اصل کلمه مجرد از حروف صدادار باشد در مضاف الله(ن) نیز قبل از علامت اضافه شده نوشته میشود مثل(پنجره نین) و در مضاف قبل از علامت (سی) نوشته میشود مثل(شیشه سی، پنجره نین شیشه سی) بعضاً علامت اضافه اند احتماً می شود مثل(تویوق یومورتاسی و اووحیوانی) در موقع جمع بهر کدام احتیاج شد او در حال جمع آورده میشود مثل ایولین دامی عکسین زنگلری در مثال اول مضاف الله ایول جمع شده در مثال دوم مضاف جمع شده است .

### اصلهاین حالات اسم

#### آذر بایجانی

تکایک	چو خلیق	فرد	جمع
توبه اق	توبه اقلار	خاک	خاکها
مکتب	مکتبلر	آتالار	آتا
گمی	گمیلر		

## صفت

- اقسام صفت**
- صفت در زبان آذربایجانی سه نوع است.
- ۱ - (ساده) مطلق (مثلاً وزن) دراز (قیسا) کوتاه (آغ) سفید و نظائر آن.
  - ۲ - (دوزتمه) ترکیبی از ریشه کلمه و ادات تشکیل میگردد مثل: (قوت- قوتلی) قوى (داد- دادسین) بی مزه (شکر- شکرچی) (عرب- عربچه) (ایش- ایشلهین) و نظائر آن، در کلمات فوق ادات . (لی) (سین) (چی) (چه) (ین) به کلمات اصل علاوه شدن حالت صفت پیدا کرده اند.
  - ۳ - مر کب از دو ریشه و یا پیشتر تشکیل می آید مثل (او جابوی) بلند قد (قیسا قول) دست کوتاه. صفات ترکیبی و مر کب از صفات بسیط ریشه اسم و ریشه فعل تشکیل میگردد مثل (وار- وار لیق) دارائی (بیلمک- بیلگی) دانش و نظائر آن.

فرق اساسی صفت در زبان آذربایجانی و فارسی آنست که در زبان آذربایجانی اصولاً صفت قبل از موصوف می آید مثل (بویوک آتا) پدر بزرگ (قرمزی کاغذ) کاغذ قرمز. در حالیکه در زبان فارسی بر عکس صفت معمولاً بعد از موصوف می آید - پدر بزرگ - کاغذ سرخ. درمثال آذربایجانی (بویوک و قرمزی) صفت اول آمده (آتا و کاغذ) موصوف بعداً آمده است. ولی در فارسی پدر ، کاغذ - موصوف اول . بزرگ سرخ - صفت بعداً آمده است.

صفت در زبان آذربایجانی بسئوالهای (ئىچە) چە جور و (هانسى) کدام جواب میدهد مثل (ئىچە کاغذ) چە جور کاغذ (هانسى او شاق) کدام بچه. در موقع جمع صفت با موصوف مطابقت نمی کند و به حالت مفرد میماند مثل (بویوک آتالار) پدران بزرگ (قرمزی کتابلار) کتابهای سرخ.

## نوع صفت

صفت از حیث معنی سه نوع است :

- ۱ - اصلی مثل (سویوق) سرد (کوک) چاق.
- ۲ - تفصیلی با علاوه کردن (راق) بجای (تر) فارسی مثل (سویو راق) سردتر (کو کراق) چاق تر.
- ۳ - عالی - با علاوه کردن ادات. (لاپ) (ان) اول کلمه صفت تشکیل میشود بجای ترین فارسی مثل (لاپ سویوق) سردترین (ان بویوک) بزرگترین در موقع تصغیر ادات (جا) و (جه) علاوه میشود مثل (بالا) (بالا جا) (کوریه) (کور پجه).

## ضمیر (فوضیلک)

ضمیر در زبان آذربایجانی پنج نوع است.

- ۱ - **ضمیر شخصی** (شخصی عوضیلک) آن نیز در نوبه خود سه قسم است متکلم (دانیشان) مثل (من-بیز) من-ما مخاطب (قولاق آسان) مثل (سن) (سیز) تو - شما غائب (حقینده دانشیلان) مثل (او-اونلار) او- آنان- آنها اگر

ضمیر بکلمه دیگر متصل شد (پاپیشا نلا) متصله و اگر بکلمه دیگر متصل نشد (پاپیشمیا نلا) متصله گفته میشود .

ضمائر متصله - (کتابم) (یم) کتابم (کتابین) (ین) کتابت (کتابی) (ی) کتابش (کتابیمیز) (میز) کتابمان (کتابتیز) (نیز) کتابتان (کتابلاری) (ی) کتابشان .

ضمایر متصله - (من) (سن) (او) (بیز) (سیر) (اونلار) و مثل اسم صرف میشود و شش حالت اسم را میگیرد .

مجرد (من) من مفعول به (منه) بمن مفعول الیه (منی) مرا مفعوفیه (منده) پیش من مفعول عنده (مندن) از من اضافه (منیم) مال من .

کلمه (ئوز) خود که ضمیر مشترک است ایضاء مثل ضمیر شخصی تصریف میگردد مثل (ئوزوم) (ائوزومه) (ائوزومی) (ائوزومدن) (ائوزومین) .

**۲-ضمیر و صفتی** (وصفي عوضليک) با علاوه کردن ادات (کي) تشکيل ميگردد مثل (منيمكى) مال من و (سنينكى) باغدا كى .

أغلب در جملاتيکه مضاف يا مضاف الیه حذف میشود مثل (احمدین کتابی ياخشی ايسه منيمكى) داهای ياخشی دور .

هیچ کس نیامد (هامی او تورمیشلار) همه نشسته اند.

## اعداد - سایلار

اعداد (سایلار) در زبان آذربایجانی بر چهار نوع است :

۱ - اعداد اصلی (اصلی سایلار) مثل (بیر) یک (ایکی) دو (اون) ده (یوز) سد (مین) هزار و بیست و عال (ئچه) چند جواب میدهند. مثل (ئچه قازان) چند دیك (ئچه آرواد) چند زن .

۲ - اعداد ترتیبی یا وصفی (ترتیبی سایلار) بیست و عال (ئچه منجی) چند جواب میدهند مثل (ئچه منجی شاگرد) شاگرد چند (برنجی) یکم (دوردنجی) - چهارم.

۳ - اعداد کسری (کسری سایلار) قسمت اعداد را نشان مدهد .

(یاریم) نصف (دور ترده بیر)  $\frac{1}{2}$  (بیشده بیر)  $\frac{1}{6}$

۱۷ - اعداد توزیعی (توزیعی سالار) عدد را بمقدار مساوی تقسیم مینمایند مثل (بش- بش) پنج- پنج (اون- اون)

در جمله عوض اینکه گفته شود (منیم کتابیم) نوشته شده است (منیمکی) کلمه کتاب که مضاف است انداخته شده است (منیمکی) آمده است .

۴- ضمیر اشاره (اشارة عوضیکی) برای اشاره در زبان آذربایجانی ادات (بو) این (او) آن (بویله) اینطور (اویله) آنطور مثل (بو کتاب) (او با غ) (بویله باز) اینطور بنویس (اویلد او خو) آنطور بخوان

ضمائر اشاره حالتی ا اسم را قبول کرده تصریف می شوند و در موقع جمع با اسمها در حال مفرد مینمایند مثل (بو نلار - کتابلار) نگفته (بو کتابلار) میگویند .

۵- ضمیر سؤوال (سورغۇ عوضیلیک لری) عبارتند از (کیم) که (نیجه) چطور (هارا) کجا (هاچان) کی مثل (گلن کیم در) که دارد میآید؟ (هاچان گلمیش در؟) کی آمده است .

۶- ضمیر غیر معین (غیر معین- عوضیک) در اینجا ادات (بیریسی) یکی (هانی) و نظایر این استعمال میشود .

(بیریسی گلدى) یکی آمد (هیچ کس گلمدی )

ده-ده (یوز-یوز) سد-سد

وقتیکه اعداد (سایلار) قبل از اسم واقع بشود:

علامت جمع قبول نمیکند مثل (بش او شاق) پنج بچه  
(ایکنچی شاگرد) شاگرددوم.

اکر بنهای استعمال شوند علامت جمع میگیرند  
مثل (ایکنچیلر) دومیها (او نونچیلر) دهمیها (او نالارلا  
او شاق گلدی) دهها بچه آمد.

اسمیکه بعد از اعداد بیاید علامت جمع قبول نمیکند  
مثل (طیاره میدانندان بئش طیازه اوجدی) از میدان طیاره  
پنج پرواز کرد.

### قوشمآلار (را بطه‌لر) - حروف اضافه

مقصود از حروف اضافه که در آذربایجانی (قوشما)  
گفته میشود کلماتیست که دو کلمه را بیکدیگر نسبت دهد  
و یکی را بدیگری متمم فرادهند.

مثل - (علی بازار دان گلدی) علی از بازار بر گشت در  
جمله فوق حرف اضافه (دان) یکلمه (گلدی) مربوط نمیشود

بازارهم متمم اولی است.

در زبان آذربایجانی حرف اضافه (قوشما) زیاد است  
از آن جمله (باشقا) دیگری (کوره) برای (کیمی) مثل  
(قاپاق) جلو (سو نرا) بعد (دک) تا.

حروف اضافه بنهای بیچ سؤال جواب نمیدهد ولی  
با کلمات دیگر بسؤالهای معین جواب میدهد مثل (بابک  
ملته گوره چالیشدی) بابک برای ملت کوشش میکرد در  
جمله فوق (گوره) حرف اضافه است بنهای بسؤال جواب  
نمیدهد ولی در جمله بسؤال (نه یه گوره) برای چه جواب  
میدهد.

### با غلایچیلار - حروف ربط

حروف ربط - جملات و کلمات را بیکدیگر ربط  
نمیدهد.

در زبان آذربایجانی حروف ربط دونوع است.  
۱- ساده: مثل (اما) (گاه) (آنچاق) (حتی) (اگر)  
(دا-ده) (ایله) (ایسه).

گل تکین با گوزل بازارا رفتند اما دیر شده

(اوخدون آ) عجب خواندی.

(ای الله) خدایا (اویاندیم) اوف سوختم و نظایر اینها

### ادات - شکیلچیلر

ادات (شکیلچیلر) بخودی خود معنی ندارند ولی وقتیکه بریشه وصل و با کلمات دیگر بیانند معنی میدهند مثلا در کلمات (داشلیق) (آراباچی) و (آذربايجانلی) ریشه (داش- آرابا و آذربايجان) ولی (لیقچی ولی) اادات هستند که بنهائی معنی ندارند ولی باریشه کلمه لغات تازه تشکیل داده معنی میدهند مثل (داش) سنگ (داشلیق) سنگلاخ (آرابا) آرابا (آراباچی) راننده آرابا - آذربايجان (آذربايجانلی) اهل آذربايجان.

در زبان آذربایجانی اادات زیاد و متنوع است از آنجمله :

(ایچین) برای - در مقابل سبب (نهايچين اوخدون)  
برای چه خواندی.

(ایسه) اگر - در مقابل شرط (چالشارايسه) اگر

بود (گل تکین گوزل ايله بازار گتميشديلر اما گيج او لميشدی) .

۳ - مركب از دو يا بيشتر حروف ربط تر كib می يابند مثل (بونا گوره) بنابر اين (بونين ايچين) برای اين (بونيله) يا اين :

(بونا گوره ياخشى نمره وردیم که ياخشى - يازميشدين) برای اين نمره خوب دادم که خوب نوشته بودی.

(ياخشى قاچماق ايله برابر گئچ چاتدين) با تمام خوب دويدن دير رسيدی.  
در جملات فوق (بونا گوره) (ايله) حرف ربط مركب است.

### ندا

در ندا چون اصوات استعمال میشود اغلب آنها در زبان آذربایجانی و فارسی يکی هستند مثل (آ) (آخ) (او) (حيف) (آ) (ای) هر يك از اين اصوات در جای معين استعمال شده دراول ويا آخر کلمات و جملات میآيند مثل

سعی کند.

## ظرف فیض

ظرف کلماتیست که مفهوم فعل و اسم و صفت و چگونگی آنرا انشان میدهدند.

در زبان آذربایجانی ظرف سه نوع است:

- ۱- (ساده) بسیط - عبارت از یک ریشه است از قبیل (تیز) زود (گنج) دیر.
- ۲- (دوز تمه) ترکیبی - توسط ادات تشکیل میشود مثل (یاواش جا) آهسته - از یاواش و جا تشکیل شده است.
- ۳- (مر کب) از دو کلمه تشکیل میشود مثل (گوله) گوله خندان - خندان (چکه) چکه کشان - کشان

### أنواع ظرف فسيهت و معنى

**ظرف حرکت** (یاواش-یاواش) آهسته-آهسته(قاچا-قاچا) دوان- دوان.

**ظرف زمان** (ایندی) حالا (دونن) دیروز (هاچان) کی؟

(ای) (لو) در مقابل(ی)- (آذربایجانی) آذربایجانی (شاملو) شامی .

(یش) و (ش) - ش و مان و طرز حرکت را نشان میدهد (دولانیش) گردش (قورولوش) ساختمان .  
(چا) (چه) (چیق) برای تصعییر و تحبیب (کتابچا) (دفترچه) (آلاچیق) .

(سین)- بی نقی را نشان میدهد داد (دادسیز) بیمزه پول(پولسین) بی پول.  
(لیق) (لیک) (داشلیق) سنگلانخ (گوننه لیگ) روزانه .

(ما) (مه) (قیزارت - قیزارتما) سرخ کرده (سوز) سوزمه صاف شده.

(ایکن) ادات محل (من بازار دایکن) وقتیکه من در بازار بودم.

(آنچاق) فقط (آنچاق سن دانش) فقط تو حرف بزن. دگ-قدر-تا(تهرانادگ) تا تهران(بوغاز اقدر یئدیم) تا گلوبوردم .

ئقیلها (سون) و در خفیفها (سین) علاوه میشود مثل (اک-اکسین)  
(اوخو- اوخوسون).

ماضی مطلق - با آخر شخص دوم مفرد امر حاضر  
(دی) علاوه میشود مثل (آلدی) (اکدی) (اوخدی).

ماضی نقلی - با آخر شخص دوم مفرد امر حاضر  
(موش) یا (میش) علاوه میشود مثل (آل-آلش) (اک-  
اکمیش) (اوخو- اوخومیش).

حال - با آخر شخص دوم مفرد امر حاضر (ور)  
یا (یر) علاوه میشود مثل (آل-آلور) (اک-اکیر)  
(اوخو- اوخور).

مضارع - با آخر شخص دوم مفرد امر حاضر (آر)  
یا (ه) علاوه میشود مثل (آل-آلار) (اک-اکه)  
(اوخو- اوخویار).

استقبال - با آخر شخص دوم مفرد امر حاضر (اجاق)  
و یا (جک) علاوه میشود مثل (آل-آلجاجق) (اک-  
اکجاجک) (اوخو- اوخویاجاق).

الزامی - با آخر شخص دوم مفرد امر حاضر (آ) یا (ه)  
علاوه میشود مثل (آل-آل-اک-اکه) اوخو- اوخویا.

ظرف مقدار - (جوت) جفت (بیر) یاک.

ظرف تصدیق - البته (دوغری) راست.

ظرف انکار - اصلاً (یوق) نه.

### مبهمات - مبهم صفت فر

مبهمات کلماتی را گویند که کسی یا چیزی را  
با بهام نشان دهد در زبان آذربایجان کلمات زیر از مبهمات  
است.

(ئوزی) خودش (کیم) که (نه) چه (چوق) خیلی  
مانند (ئوزی گلدی) خودش آمد (نهاولدی) چهشد.

### اصول تشکیل افعال

برای تشکیل افعال در زبان آذربایجانی علامت  
مصدری (ماق) و (مک) حذف میگردد با قیمانده شخص  
دوم امر حاضر است. چنانچه از مصادرهای (آلماق-آل)  
و (اکمک-اک) و (اوخوماق-اوخو).

در تشکیل امر غائب با آخر شخص دوم امر حاضر در

(آلماش) و مر کب از یک فعل ساده و فعل معین (کومکچی) مثل (گزمه‌لی ایدیم) (گلچک ایدیم) و نظیر این.

در زبان آذربایجانی یگانه فعل بی قاعده فعل معین (ایمک) – بودن است.

در فعل مر کب فعل معین تصریف شده افعال دیگر که از شخص سوم مفرد برداشته شده است در حال خود باقی می‌مانند.

(گلمیش ایدیم) (گلچک ایدیم) (گلمه‌لی ایدیم) والخ.

در زبان آذربایجانی فعل از اسم و صفت تشکیل می‌گردد مثل (داش) سنگ (داشلاماق) سنگ سار کردن (او) آتش (او دلاماق) آتش زدن (ساری) زرد (سارالماق) زرد شدن (ساراتماق) زرد کردن (قارا) سیاه (قاراتماق) سیاه کردن.

فعل مشترک (شريکلی فعل) در زبان فارسی نظیر ندارد این فعل عمل ۲ و یا چند نفر را نشان میدهد مثل (او پوشیدیلار) هم‌دیگر را بوسیدند (قوچاقلاشدیلار) هم‌دیگر

وجوبی - با آخر شخص دوم مفرد امر حاضر (مالی) یا (مهلی) علاوه می‌شود مثل (آل - آلمالی) (اک - اکملی) (او قو - او قومالی).

اجباری - با آخر شخص دوم مفرد امر حاضر (دیر) علاوه می‌شود مثل (آل - آلدیر) (اک - اکدیر) (او خو - او خوتدیر).

اجباری دوم - با آخر شخص دوم مفرد امر حاضر دیرت علاوه می‌شود مثل (آل - آلدیرت) (اک - اکدیرت) (او خو او خوتدیرت) در زبان فارسی نظیر ندارد عمل شخص سوم را نشان میدهد.

استفهام - علامت (می) که علامت استفهام است با آخر زمانها اضافه می‌شود مثل (آل‌می) (آل‌میش‌می) (آلاجاق‌می) و نظیر آن.

تفی - علامت ما یامه برش مادر اضافه می‌شود مثل (آل - آلما) (اک - اکمه) (او خو - او خوما).

فعل در زبان آذربایجانی از نظر تشکیل دونوع است ساده و مر کب:

فعل ساده از یک ریشه تشکیل می‌گردد مثل (آل)

رادر آغوش گرفتند.

### صیغه صله

در زبان آذربایجانی صیغه صله با اضافه کردن ادات (گی) و یا (غی) با آخر سوم شخص مفرد ماضی مطلق و با استقبال تشکیل میگردد مثل:

از مصدر (سویمک) (سوئدی) (سوئدیگی) دوست داشته (یازماق) (یازدی) (یازدیگی) نوشته شده (آلماق) (آلدی) (آلدیگی) خریداری شده.

(گیتمک) (گیده جک) (گیده جکی)  
(سوید گیم قیزی قاچیر تدیلار) دختریرا که دوست داشتم فرارش دادند.

(یازدیقیم کاغذی یاندیر دیلار) کاغذی که نوشته بودم سوزانندند.

صیغه صله در ماضی مطلق و استقبال تصریف میشود ولی در جمله در حال اسم و یا صفت واقع میشود مثل (سوئدیگیم قیزی) بجای صفت (او خویا جام یو خدور) بجای اسم.

علامت امر غائب با حروف لاتین چهار است مثل (آلسین) Alsyin (او خوسون) Oxsun (اکسین) ئeqsin گورسین Qorsin چون بالفبا عربی معادل صوتی ندارد ازدواصل اساسی استفاده شده است.

۲ - (آل) (آلدیم) (آلدین) اک - اکدیم والخ از مصدر آلماق و اکمک است.

آلماق از مصادرهای ثقيل است بایستی از حروفات صدادار ثقيل استفاده میشود مثل آلدیم Aldym آلدین Adun مرقوم میگردید . نظر بر اینکه حروف صدادار ثقيل در الفبا عربی نظیر ندارد از حروفات خفیف استفاده شده آلدیم و آلدین نوشته شده است.

مصدر و افعال	مصدر ماق	علامت مصدر مك	امر حاضر	امر غائب	ماضي مطلق دى	ماضي نقلى ور	حال آر	مضارع آر
آل+ماق	آلماق	اك+مك	آل	آلین	آلديم	آلماش	آليرام	آلام
آلماق	اك	اكين	آكين	آلدین	آلميشان	آليسان	آلارسان	آلام
اك+مك	اوخو	اوخويون	اوخو	آلديق	آلميشيق	آليرق	آلاردق	آلام
اكمك	آلسين	آلسينلار	آلسين	آلديز	آلميشيسين	آليرسين	آلارسين	آلام
اوخو+ماق = اوخوماق	اكسين	اكسينلار	اوخوسون	اكديم	اكميشم	اكيرم	اكرم	آلام
اوخوسون اوخوسونلار	اوخوسون	اوخوسونلار	اوخوسون	اكدين	اكميسن	اكيرسن	اكرسن	آلام
	اكدى	اكميش		اكدى	اكمير	اكمير	اكره	آلام
	اكديك	اكميشيك		اكديك	اكميريك	اكميريك	اكرهيك	آلام
	اكديز	اكميشيسين		اكديز	اكميرسين	اكميرسين	اكرهيسين	آلام
	اكديلر	اكميشلر		اكديلر	اكميرلر	اكميرلر	اكردلر	آلام
	اوخدوم	اوخوميشام		اوخدون	اوخورام	اوخورام	اوخيارام	آلام
	اوخدون	اوخوميشسان		اوخدون	اوخورсан	اوخورسان	اوخيارسان	آلام
	اوخدوى	اوخوموش		اوخدور	اوخور	اوخور	اوخيار	آلام
	اوخدوق	اوخوموشوق		اوخدورق	اوخوروق	اوخوروق	اوخياروق	آلام
	اوخدوز	اوخوموشسوز		اوخدوز	اوخورسوز	اوخورسوز	اوخيارسوز	آلام
	اوخدولار	اوخوموشلار		اوخدولار	اوخورلار	اوخورلار	اوخيارلار	آلام

الزامي	وجوبي	اجبارى-اول	دیر	علامت فعل دیر	استفهام	تفى مame
آلام	مالى-مهلى	آلدیرام	آلدیرام	آلدیر تدير رام	آلدېم مى	آلماديم
آلاسان	آماليسان	آلدیر ارسان	آلدیر ارسان	آلدین مى	آلمادين	آلمادى
آلاق	آماليق	آلدیرار	آلدیرار	آلدېر	آلدېمى	آلماديق
آلاسوز	آماليسيز	آلدیرارسيز	آلدیرارسيز	آلدېز مى	آلدېز	آلماديز
آلالار	آماليدلار	آلدیرارلار	آلدیرارلار	آلدېلار مى	آلدېلار	آلماديلار
اكم	اكمهليم	اکدیررم	اکدیررم	اکدېرمى	اکمەديم	اكمەديم
اكسن	اكمهليسن	اکدیررسن	اکدیررسن	اکدېن مى	اكمەدين	اكمەدين
اكه	اكمهلىدر	اکدیرهدر	اکدیرهدر	اکدېنى	اكمەدى	اكمەدى
اكل	اكمهلىيك	اکدیرهريك	اکدیرهريك	اکدېيك مى	اكمەديك	اكمەديك
اكمهسيز	اكمهليسن	اکدیررسن	اکدیررسن	اکدېيز مى	اكمەدين	اكمەدين
اکهلر	اكمهليدلار	اکدیررلر	اکدیررلر	اکدېيلر مى	اكمەديلر	اكمەديلر
اوخويام	اوخومالىيام	اوخدارام	اوخدارام	اوخدوممى	اوخدوممى	اوخومادوممى
اوخوياسان	اوخوماليسان	اوخدارسان	اوخدارسان	اوختىرىدىن	اوختىرىدىن	اوختوتىرىدى
اوخوييا	اوخومالىدر	اوخدار	اوخدار	اوختىرىدى	اوختىرىدى	اوختوتىرىدى
اوخوياق	اوخومالىيوق	اوخداروق	اوخداروق	اوخوندىرا روق	اوخوندىرا روق	ما باقى نظير فعل آلدېم تصریف میگردد
اوخوياسوز	اوخوماليسوز	اوخدارسوز	اوخدارسوز	اوخوندىراسوز	اوخوندىراسوز	
اوخويارلار	اوخوماليدلار	اوخدارلار	اوخدارلار	اوخوندىرارلار	اوخوندىرارلار	

# آذر بايجان ديلينين دوزيازماق

## قىسىت سوم

### قاعدەلرى

## دیلپیلگیسى

آذر بايجان ديلينين ئوزىزىن مخصوص معين يازى  
قاعدەلرى اولدىغى حالدا يازىچىلا رمزدان بعىلىرى ھر  
كس بىر قاعده ايله يازىلارينى يازمىش ويمازىرلار. قاباق  
زمانلاردا آنادىلىنىدە يازانلار آزاولدىغى ايچون يازى  
قاعده لرىنە آزاهمىت ويرىلىرىميش خوشختانە بو آخر زما-  
نلاردا آنادىلىنىدە شurdىنلر وكتاب يازانلارين سايى چوخ  
اولدىغىنە گورە يازىلارين معين قاعده ايله دوز گون ياز-  
يلماسينا چالىشماق لازىدر.

دوغرودر يازىچىلار يىز سرف و نجودن اطلاع لارى  
واردر بونو نلائيلە آنادىلىنى اهمىت ويرىمه دىيگلىرىنە  
گورە بعضى يىرسىدە دوز گون يازىلما ماسى گوزە  
چارپىر .

محترم يازىچىلارا كەك ايتىك مقصدىلە خود آموز

آذر با بیجان دیلینده ایشله دیلن حرف‌لر (۱)  
 آذر با بیجان دیلینده ایشله دیلن او تو ز ایکی حرف‌دن  
 یدی حرف (ا-د-ذ-ر-ز-ژ-) و کسن حرف‌لر آدلانیر.  
 او نلار او زلریندن سونرا گلن حرف‌لره یا پیش‌مازلار.

مثل :

آذر با بیجان دیلینین او زونه گوره یازی قاعده‌لری  
 وار.

آذر با بیجان دیلینده عرب حرف‌لری (ث-ذ-ص-ض-ط-ظ-ع)  
 آذری سوزلرینده او لماز و یازیلماز. یازیلسا غلط در نیجه  
 که (او تاق) و (قاتر) سوزلرینی ایندیده غلط او لاراق  
 (ط) ایله (اطاق) و (قاطر) یازانلار وار.

آذر با بیجان دیلند سوزلر (کلمه‌لر) هیجا لاردان  
 و هیجا لارا یسه سسلردن تشگیل تا پیر.

زبان آذر با بیجانی و فارسی کتاب‌بیندا تجربه او لو نمی‌ش دیل  
 بیلگی‌سی (دستور) کتاب‌لاریندالازم او لان دوز یاز ماق قاعده  
 لرینی سیئچوب تقدیم ایدیر ک امید ایدیر مکه یازانلار او  
 اصول لاری مراعات ایتسونلر. تا گل‌بگده دوز یاز ماق  
 قاعده‌لرینی تکمیل ایتمک داها ارتیق ممکن اول سون.

بیزیم دیلیمز ترک دیلینین ان او یقون دیلریندن  
 بیرید نیجه که کیهان روز نامه‌سی بهمن آینین او نوندا  
 ۱۳۴۲ نجی ایله شکعتیهای جهان قسمتنده یازمیش:

### با قاعده‌ترین زبان جهان

با قاعده‌ترین زبان دنیا یعنی زبانی که کمتر  
 از تمام زبانهای دیگر فعل بی‌قاعده دار است زبان ترکی  
 است که تنها یک فعل بی‌قاعده دارد آنهم (ایمک) (بودن)  
 است در حالیکه زبان انگلیسی دارای ۶۸ فعل بی‌قاعده  
 است.

(۱) دانشیق دیلی (شفاهی) سسلردن عبارت او لور یازیدا  
 ایسه سسلر حرف آدلانیر.

آپارماق ایچین عرب الفبا سینی ایشلدن ملتلرین بویوگ  
قسمی الفباني لاتین الفباسي اساسينده او لاراق د گيшиديـ  
ميشلر . يرى گلنده بو کتابدا لاتین الفباسيinden استفادهـ  
اولوناجاق در و بونون ایچين الفباني نمونه سى بويازيلارا  
اضافه او لاراق قوشولور .

سسلى حرفلردن ايسه نمونه او لاراق آشاقيدا كى  
مثاللار :

$\bar{a} = \bar{a}$  آش = as = او = o = اود = od = او = u

او د ud = ا = ب قىش qis

ئۇ = ö - ئود = öd - او = ü - او زوم = üzum

ا = ا = ال = e

ا - ائل - e - ئ - i - ايش - is

بىر بىر يىنه او خشار حرفلىرى عرب الفاسىلەدوز يازماق  
ايچين آشاغىدا كى قايدالارى مراعات ايتىمگ لازىدر :  
1 - سوزلىرىن او ليندە او - ۰ سسى اي شىتىدىگىـدە  
(ئۇ) شكلينه يازىلمايدىر (ئوزوم)، (ئوز گە) (ئورەك)  
2 - سوزلىرىن او ليندە (۱) - e - سسى اي شىلنىيـگىـدە  
(ئۇ) شكليندە يازىلمايدىر (اـئل)، (ائـلچى)، (ائـتمـگـ) كىـمـىـ.

آذربايجان ديليندە سسلى حرفلىرىن يازىلېشى (۱)  
آذربايغان ديليندە سسلى حرفلىرىن دوقوزدراو نالاردان  
دوردى (آـ اوـ اـيـ اوـ) قالىن بىشى ايسه (۱ـ آـ اوـ ئـ)  
ايـنـجـهـدـرـ .

آذربايغان ديليندە سوزلىرىن بىر يىنجى هيـجـاسـىـ قالـىـنـ  
سسـلـرـ اـيـلـهـ باـشـلاـيـانـداـ قالـىـنـ ،ـ ايـنـجـهـ سـسـلـرـ اـيـلـهـ باـشـلاـيـانـداـ  
ايـنـجـهـ سـسـلـرـ اـيـلـهـ قـورـتـارـىـرـ بـوـاـصـلـ آـذـرـبـايـجـانـ دـيـلـيـنـىـنـ (اوـيـوـ  
شـماـقـاـنـوـنـىـدـرـ)ـ .

مثال : آلمـاـ آلمـالـارـ .ـ كـتـابـ .ـ كـتـابـلـارـ .ـ اوـزـومـ .ـ  
اوـزـومـلـرـ .ـ دـفـتـرـ .ـ دـفـتـرـلـرـ .ـ وـبـوـ كـيـمـىـ .ـ

عرب الفبا سيله كـلـمـلـرـىـ يـازـانـداـ بعضـىـ سـسـلـىـ حـرـفـلـرـ  
بـىـرـ بـىـرـ يـىـنـهـ اوـ خـشـارـ سـاـبـقـهـ اوـ لـمـازـساـ اوـ نـلـاـرـىـنـ دـوـزـ گـونـ  
اوـخـونـمـاسـىـ چـتـىـنـ اـولـارـ بـوـ جـوـرـ چـتـىـنـلىـگـلـرـىـ آـرـادـانـ

(۱) سـسـلـىـ سـسـلـرـ (ـصـاـتـلـرـ)ـ دـيـلـىـنـدـەـ دـىـلـ گـرـىـ چـكـىـلـىـرـكـ  
آـرـخـاـحـصـسـىـ دـامـاغـىـنـ آـرـخـاـسـبـىـنـ دـوـغـرـقـاـلـخـىـرـ دـاـوـقـتـ سـسـ قالـىـنـ  
چـيـخـىـرـ اوـنـاـ گـورـهـ دـهـ دـىـلـ بـىـلـگـىـسـىـنـدـهـ قالـىـنـ آـدـلـانـىـرـ .ـ ايـنـجـهـ سـسـلـرـ  
دـهـ اـيـسـهـ دـىـلـ اـيـرـلـىـ اوـ زـانـارـاقـ قـابـقـ حـصـسـىـ دـمـاغـىـنـ قـابـقـ قـسـمـىـنـهـ  
قـالـخـىـرـ .ـ

- مەسیعىز حرفلەرین يازىلىشى**
- ١ - كلمەنин ايلك سسى (ب) يا (پ) دىئلن سوزلر اىكى جور يازىلار (پىكە)، (بيچىن)، (پىيچىن)، (بىشىك)، (بىجاف) كىمى. (١)
  - ٢ - ايلك سسى (د) و يما (ت) ايله دئلن سوزلر يازىلار موافق او لاراق (د) ايله يازىلار مىلا (دىك)، (دىكىسىنمك)، (دakan)، (دوشىك).
  - ٣ - سوزىن بىرنىجى هجا سىندا ايشله دىلن (ن) و (م) نون ايله يازىلار - (انبار)، (زنبيل)، (سنبل)، (شنبه) كىمى.
  - ٤ - سوزلر يازىلار سونندا ايشله دىلن (د) و (ت) سىنى (د) ايله يازىلار (بولود)، (قورود)، (كند)، (پولاد) (سويد) و بو كىمى.
  - ٥ - كلمەلر يازىلار سون سىسى (ز) و (س) ايشىدىلىدىگە (ز) حرفىلە يازىلما لىدر مىلا (پالاز) و (خاجماز) كىمى.
  - ٦ - اىكى و چوخ هجالى سوزلر يازىلار سون نوندا (كـ گ)

(١) (ب) و (پ) ايله يازىليان كلمەلر گاهى بىرنىن عكسىنە يازىلىرىن بولىلە كى بىكە يازىلدىغى كىمى پىكە دخى يازىلار و ياشىك يازىلدىن كىمى بىشىك دخى يازىلار هرا ياكىسى دوزگۇن

- ٣ - سوزلر يازىلما لىدر (اـ) سىسى (ز) شكلينىدە يازىلما لىدر (سئل) (مئل) (سۋئىدى) كىمى.
- ٤ - آذربايجان سوزلر يازىلما لىدر (و) گلن (ء) حرفىن سونرا (و) گلر . (بوخوو)، (اوخلوو) (كوسوو). (١)
- ٥ - بىرنىجى بعضا سونكى هجالىر ده ايشله دىلن (آ) سى آلينما (خارجى) سوزلر ده (او) يازىلما لىدر مىلا او تومات (اصلى آتومات در) قونسارت (اصلى كانسارت در) و بو كىمى .
- ٦ - آلينما كلمەلر يازىلما سونندا (آ) او لارساو آتماق ايلە معناد گىشىلەمەزايسە (آ) آتماق او لار مىلا (غازىت) و (آنكىيت) كىمى .  
(اصللىرى غازىتاو آنكىيتادر)
- ٧ - كلمەلر يازىلما لىدر سونندا گلن هجالىر ده بو تون سىلى حرفلەر يازىلما لىدر (آرى)، (آرىجىق) و بو كىمى.

(١) آذربايغانين بعضى يېلىنىدە (و) علاوه او نوما يور (اوخلو) (كوسو) (بخو) دىلىنىر.

(ك) حرفه قورتاران چوخ هجالى سوزلردن سونرا  
سسى حرف اضافه ايتدىگده (ك) (ى) يەتبديل اولونور.  
اينكـ اينهـ سومومو گـ سومومـ گـيـ . (1)  
عرب القباـسينـين دـ گـ يـ شـ يـ لـ مـهـ سـينـهـ قـدرـايـشـ يـ دـيلـ كـمـينـ  
ياـزـ يـ لـ مـاـسـينـ عـيـيـ يـوـ خـدرـ .

(دورـ درـ دـيرـ دـىـ) سوزـ لـ سـرىـ بعضـ يـازـ يـ جـيـ لـارـ  
طـرفـ دـنـ يـازـىـ اـصـولـ لـادـىـ نـظـرـهـ آـلـ يـنـمـادـانـ بـيرـ مـوضـعـداـ  
مـخـتـلـفـ جـورـ يـازـ يـلـيـرـ .

بوـ اـيشـهـ سـونـ وـيرـمـكـ اـيجـونـ يـازـ يـ جـيـ لـارـ آـ ذـرـ باـ يـ جـانـ  
دـيلـينـينـ آـهـنـكـ قـانـونـىـ نـظـرـهـ آـلـارـاقـ قـالـينـ هـيـ جـالـىـ كـلمـهـ  
لـرـدـ (دورـ) اـينـجـهـ هـيـ جـالـارـداـ اـيسـهـ (درـ) يـازـ مـالـيـدـلـارـ  
(آلـوبـدورـ) (اخـويـوبـدورـ) يـاـ (اـكـيـدـيرـ) ، (گـيـدـيـدـيرـ)  
كـيمـيـ .

بوـ قـائـهـ بـيرـ عـدـهـ دـيلـ بـلـيـجـيـلـرـ نـينـ مشـورـتـ وـ تـصـمـيمـهـ  
قـدرـ يـازـ يـ لـامـاسـىـ توـصـعـهـ اـولـونـورـ .

---

(1) هـاـيـلـهـ چـوخـ بـرـ لـرـدـ (كـ) (ىـ) يـەـتبـدـيـلـ اـولـماـزـ (اـينـكـ)  
(اـينـگـيـ) ، (سـومـوـكـ) ، (سـومـوـگـيـ) وـ بوـ كـيمـيـ يـازـ يـلـارـ .

(كـ) اـيـلـهـ يـازـ يـلـماـلـيـدـيرـ . (بـوـيـوـكـ) ، (كـپـنـكـ) ، (كـولـكـ) ،  
(چـورـكـ) وـ بوـ كـيمـيـ .

٧ - (خـ) حـرفـيـلـيـ عـموـمـيـتـلـهـ سـوزـيـنـ اوـلـيـنـدـهـ اوـرـتـالـارـ  
رـيـنـدـاتـكـ واـيـكـيـ هـجـالـىـ سـوزـلـرـيـنـ آـخـرـ لـارـيـنـدـ اوـزـ سـسـيـلـهـ  
يـازـ يـلـاـرـولـيـ چـوخـ هـجـالـىـ سـوزـلـرـيـنـ آـخـرـيـنـداـ (قـ) حـرفـيـلـهـ  
يـازـ يـلـمـالـيـدـيرـ مـثـلاـ (آـخـ) ، (آـخـمـاـقـ) ، (توـخـ) ، (اوـخـوـمـاـقـ)  
(توـخـوـمـاـقـ) .

٨ - (جـ - جـ - ڦـ - شـ) سـوزـ لـرـيـنـ سـونـنـداـ اـيـشـيـدـيـلـدـ  
يـگـدـهـ (جـ) اـيـلـهـ يـازـ يـلـمـالـيـدـيرـ مـثـالـ (قـيـلـيـجـ) ، (كـرـيـجـ)  
(سـاجـ) ، (دـينـجـ) ، (گـيـجـ) ، (چـكـيـجـ) وـ بوـ كـيمـيـ .

٩ - سـوزـيـنـ سـونـ حـرفـيـ قـوشـاـيـشـيـلـرـسـهـ بـيرـيـ آـتـيـلـارـ  
مـثـالـ . (كـونـگـرـيـسـ) ، (كـيلـوـگـرامـ) وـ بوـ كـيمـيـ (اـصلـيـنـهـ  
كـونـگـرـسـسـ وـسـپـسـ كـيلـوـگـرامـ) .

١٠ - اـيـكـيـ وـ چـوخـ هـجـالـىـ سـوزـلـرـيـنـ بـيرـيـنـجـيـ وـ يـاـ  
اـيـكـنـجـيـ هـجـاسـيـنـدـ (كـ) سـسـيـ تـكـ هـجـالـىـ سـوزـلـرـيـنـ اـيسـهـ سـونـ  
سـسـيـ (ىـ) وـ (كـ) دـيلـنـ سـوزـلـرـدـ (ىـ) اـيـلـهـ يـازـ يـلـارـ . مـثـالـ:  
(دوـيـمـهـ) (1)، (دوـئـيـ)، (اـيـنـهـ) دـيرـ مـانـ وـ بوـ كـيمـيـ .

(1) آـذـرـ باـ يـ جـانـينـ بـعـضـيـ بـرـ لـرـيـنـدـهـ (كـ) (ىـ) يـەـتبـدـيـلـ اـولـماـيـوبـ  
ئـوـزـسـسـلـهـ يـازـ يـلـارـ دـوـ گـمـهـ دـوـ گـيـ اـيـكـنـهـ . دـگـرـ مـانـ كـيمـيـ .

## اویوشما قانونی

آذربایجان دیلینین اویوشما قانونی تک کلمه‌لرین کو کونه عایداولما یوب شکلچیله (اداته) دخی شامل در تئجه که قولاخ - قولاخلار - تویوق - تویوقلار - ئورهك - ئورگلر - قلم - قلملر وها بیله .

آذربایجان دیلینه داخل اولمیش عرب و فارس و اجنبی کلمه‌لرین بیرچوخى اویوشما قانوناتابع در(۱) .

مثال : آدام - آداملار - خروس - خرسالار - کرسی کرسیلر - ماسقارات - ماسقاراتلار - کنسرت - کنستر تلر

آذربایجان کلمه لرینده بیشدن آرتیق هیجاولماز، کلمه لرد بوهیجالار بیربیرینه قارشو گلديگده ایکی سس سیز لرین بیرسین یانا شما سی ممکن اولور (قون - شو)

کیمی ولی اوچ سس سیز حرفلرین بیربیره توپلانما سی ممکن دگل اونا گوره فارسی و باشقادیللردن آلينمیش

کلمه‌لرین بیریرد توپلانمیش اوچ سس سیز حرفلردن بیری دو شورتئجه که ( دستمال ) و ( دستگاه ) کلمه‌لرینده (ت)

(۱) استشاولا راق بعضی عرب کلمه‌لری آذری دیلینده اوواصل دینی ساقلایوبلاز. معارف - سعادت کیمی.

حروفی آتیلیر آذربایجان دیلینده ( دسمال ) و ( دستگاه ) دیلیر و یازیلیر.

و یا اجنبی کلمه‌سی ( موندشتوك ) آذربایجانجا ( موشتوك ) دیلیر ( ن-و-د ) حرفلری آتیلمیشدیر.

آذربایجان کلمه‌لرین او لنجی هیجا سینین باشیندا ایکی سس سیز حرف گورونمز اگر آلينما کلمه‌لردن او لسالار او وقت کلمه نین او لینه بیر سسلی حرف گلر تئجه که اجنبی کلمه‌لریندن ( ستakan ) ( سکلیت ) آذربایجانجا ( استakan ) و ( اسکلیت ) دیلیر و یازیلیر.

گاهیدا ایکی سس سیز حرفلرین آراسینا بیر سسلی حرف علاوه او لو نور نیجه که روس کلمه‌سی ( گنیاز ) آذربایجانجا ( کنیاز ) یازیلمالیدر.

عرب و فارس دیللریندن آلينمیش بعضی کلمه لرد ایکی سس سیز حرفلرین بیری آتیلار نیجه کی ( سر رشته ) کلمه‌سی جماعت آراسیندا ( سر رشته ) دیلیر.

بعضا قوشما سسلردن بیریسی دگیشیلیر تئجه که ( حمال ) - حمال . ( مشمع ) - ( موشامما ) .

آذربایجان دیلینده اغلب مختلف یاخین حرفلر

کلمه سنی آلمانلار Maskorad فرانسوزلار ایسه Maskarad ایشلهدر آذربایجان دیلینه Mascarad اویقون اولدیغی ایچون فرانسوز اصطلاحی قبول ایتمک لازم گلیر.

آذربایجان دیلینه کلمه‌لرین آخرینده اولان (ق-کت-چ) حرف‌لری سسلی حرف‌لر ایله یا پیش‌دیدقا (ق) یرینه (غ)، (ك) یرینه (گ)، (ت) یرینه (د) و (چ) یرینه (ج) یازیلار: (پاپاف) - پاپاغی. (ئوردهك) - ئورده گی. (سویوت) سویودی-چکیچ-چکبجی.

بعضی آذربایجان کلمه‌لرینی تصریف ایتدیگده. کوکلرین آخرینجی سسلی حرفی دوشهر. (بورون-بورنی). (فارین-قارنی). (بورونی-قارینی) یازمازلار.

آذربایجان دیلینه داخل اولمیش خارجی کلمه‌لر اویوشماقانوننا تابع اولدیغی ایچین جمله‌لر ده‌دخی مراعات. اولونمالیدر بیریرده که آذربایجان کلمه سی وارسا خارجی کلمه ایشلتیمگ یرسیز در نیجه که (قارادنیر)،

صیریمنه یا ناشمازلا راونون ایچین آذری دیلینه داخل اولمیش عرب‌واجنبی دیلریندن آلینمیش ایکی سسلی حرف‌لردن بیریسی آتیلار یاسس سیز حرف‌لره دوننه ریلر. (قاعده) - (طايفه). (فایتون) کلمه‌لری آذربایجان جا (قايدا) - (طايفا). (فایتون) صورتنده یازیلاردا و قوئدار. آذربایجان دیلندہ اجنبی دیلردن آلمنیش کلمه‌لرین مقابله‌ده آذری کلمه‌لری و یا آذری دیلینده بنیمسلنمیش عرب و فارسی کلمه‌لری اولدیغدا اوزلاری ایشتمک لازم‌در نئجه: (سیویلاسیون) Civilisacion کلمه‌سی عوضینده مدنیت کلمه‌سی ایشلتیمگ لازم‌در:

اگر بعضی اجنبی کلمه‌لری عوضینده آذری و بنیمسلنمیش عرب و فارسی کلمه‌لری او لمازسا او وقت آذری دیلی اویوشما قانونا مناسب اولان کلمه‌لر قبول ایتمک لازم‌در.

نیجه که آلبوم کلمه‌سی فرانسوزلار Album رسالار ایسه Albom تلفظ ایدیرلر. آذربایجان اویوشما قانوننا Albom اویقون اولدیغی ایچون رسال اصطلاحی قبول ایتمک لازم‌در و یا ماسگاراد

## اسملرین بازیلەشى

آذربايچان ديلينىدە جمع علامتى قالىن سىلى سوز لرىن آخرىندا (لار) و اينجه سىلىلرده ايسە(لر) در: كتاب- كتابلار . قلم - قلملىر . آلما - آلمالار . اوزوم - اوزوملر كىمى .

اسملرى كىچيتىمگ و بعضاده محبت ابجى (چا-چە- جىقاز) شىكچىلىرى ايشلەدىلر .  
مثلا - (كتاب- كتابچا) . (قازان- قازانچا) . (دوشك- دوشىچە) . (آلما- آلماجيق) . (قىز- قىزجىقاز) .  
ايىكى و ايىكىدىن ارتىق كوكىن عمله گلوب بير معنانى يىلىدىرن مركب اسملرى يېشقىلى يازىلار (گلاب) و (گلنار) كىمى .

آشاقىدا كى اسملر (-) tree اشارەسىلە يازىلار:  
١ - معناجا بىر بىرىيە ياخىن اوژاق و ياضد اولوب آيرى آيرى اسملردىن عمله گلنلر (آغىز- بورون)- (آد- سان) - (آلغى - ساتغى) - (باش - اياخ) - (وار - يوخ) و بو كىمى .

٢ - عىن سوزون تكرارىلە عىملە گلنلر (آشىق- آشىق)

**ھىتە (سوسود)** يازماق و يا (تارىخ كىتابلارى) عوضىنە كتب تارىخي) يازماق غلطدر . سوزلرى يازىلاندا يغجاملىق او لماق ايجىن آشاغىدا كى سىسىلىرى درشىمە سىنى ئىين يوقىدر:

(١) او كلمەلرده كە ايىكى (ه) حرفى بىرى بىرىسىنى دالىجا يىشىدىلر اونلاردان بىرىدى يازاندا آتماق او لار (دە دە) = (دە دە) (دە دە) = (دە دە) .

(٢) (م) ايلە (ز) آراسىدا سوزلرنى آخرندان گلن (ه) حرفى يازىلماز گلمز- بىلمز- كىمى .

(٣) (د) ايلە (ن) آراسىدا گلن (ه) در شهر گىئىدىنده گلنده كىمى .

(٤) سورلىرىن اولنده و آراسىدا (ق) حرفىدل سونرا گلن (ي) يازىمالىيدر- قىزقىزىل كىمى .

(٥) (ه) حرفى كلمەنин آخرىندا كرده (ه) شكلده يازىلوب (آ-ه) سىسى ويرەر (درە) - (ننه) كىمى .

**(تعوت حقوق).** (داش-داش) و بو کیمی

- ۷- صفتله دوزلمه اسلامردن عمله گلنلر : (امن  
العائليق). (آيرى سىچكى). (قورى- چاي).  
۸) جەتلەرين آراسنى بىلدۈرن اسلامر- (جنوب-غرب)  
(جنوب-شرق). (شمال-غرب).  
۹) كلاسيك مقامات: (بيات- قاجار). (بيات- اصفهان)  
(ماهور- هندى).

- ۱۰) آير يلقدامعناؤير مەيوب و ياباشقامعناؤير ن سوزلەرن  
دوزلىميش مر كې اسلامر.  
مثال: (قول- بوداغ). (قوھوم- قارداش).  
۱۱- اىكى يير آراسىنى بىلدۈرىن مر كې اسلامر.  
تبرىز - جلفا- دميريولى . تهران - اصفهان يولي.  
۱۲- (م) حرفى گتىرمك ايلەدوزلەن اسلامر (ات- مت)  
(اوشان- موشاق).

### اسلامىين حاللانىماسى

اسلامىين حاللاردى آلتى در او نالاردان بىشى

- آشاغىدا كى عالمىلار ايلەتغىر تاپار :
- ۱- مجرد - آدىليق.
  - ۲- مفعول به - (يونلىق) (آ-ه) كتابا- دفتره
  - ۳- مفعول عليه - (تأثيرلىق) (ى) كتابى- دفترى
  - ۴- مفعول فيه - يرلىك (دا-ه) كتابدا- دفتر ده
  - ۵- مفقول عنه - چىخىشلىق (دان - دن) كتابدان  
دفتر دن .
  - ۶- اضافه - يىهلىك (ين) كتابىن - دفترىن.  
سسىلى حرفلار ايلەت قورتaran كلمەلر ده مفعول بىده  
(ي-) مفعول اليد و اضافات ايسە (ن) گلىر (آلما - آلمايا)  
(آلمانى- آلمانىن) (گىمى- گمىھ- گمىنى- گمىنىن).

### صەنگلارين يازىلېشى

- آذربايجان دىلىيندە هەميشە صفت موصوفدان قاباق  
گلەرنىجە كە(چالىشقاڭ اوشاق) (يورغۇن حيوان). (قرمزى  
آلما) . (كوك آدم).  
متلاريندا چالىشقاڭ، يورغۇن، قرمىزى، كوك صفت  
اوشاق حيوان، آلما، آدم ايسە موصوف در

**اشاغىداڭىي صفتلر (ا) ايله يازىلىرى**

- ١- سادەدۇز تەمە صفتلر تىكرا يىلە عملە گلن صفتلر  
(بالاجا-بالاجا)، (پىس-پىس) و بو كمى.
- ٢- معناجا بىر بىرىنە ياخىن او زاق و ضدا لان صفتلر دن  
عملە گلن صفتلر.
- ٣- آدلى- سانلى) (داشلى- كىسىلى) (پىس - ياخشى).  
ايىكىدىن آرتىق عملە گلوب بوتون بىر آنلاشىش  
بىلدىرىن صفتلر.
- مثال دىل ادبىيات فاكولتەسى- فعلە كىندلى بىرلىگى.  
مثال دىل ادبىيات فاكولتەسى- عوضلىك

### هو ظلىيگىن يازىلىشى

عووضلىك - عوضلىك بئشىر : شخصى ، وصفى ،  
اشارە، سئوال وغير معين .

شخصى عوضلىك ايىكى نوادر: كىلمەلرە يايپىشان و  
ياپىشمايان .

ياپىشمايانلار : من-سن-او-بيز-سيز- او نلازو اسلەر  
كىيمى حاللارلار .

ياپىشانلارايىسە آشاغادا كى ترتىب او زەرە سو نلغىلار

صفت ايله موصوف جمع با غلاناندا جمع علامتى  
موصوفون آخرىنا گلەر بويىلە كە ياخشىلار كىتابلار دئلمە  
يوب ياخشى كىتابلاردىلىر .

اصلى صفتلر ( قرمىزى - آغ - قـالىن كىيمى ) دن  
باشقابىر قسم صفتلر ، اسم ، فعل و شكلچىلىر ( ادات )  
علاوه ايتمەك ايله ميدانە گلېرى مىلا .

( قوت- قوتلى ) . ( شام- شاملو ) . ( داد- دادسىر ) . ( عرب  
عربجه ) . ( قاچماق- قاچان ) .

گتىرىلىميش مثاللاردا (لى، لو، سىز، مە) شكىلچىلىرى  
ايلە عملە گلەمىش در. بونوع صفتلر چو قدر .

اصلى صفتىن آخىرنا ( راق ) علامتى گتىرمەك ايله  
تفضىلى صفت عملە گلېرى .

( سو يوق- سو يوق راق ) . ( قرمىزى- قرمىزى راق ) .

عالىي صفت ايىسە ( لاپ- ان ) علامتى صفتىن او لىنه گتىرى  
مك ايله تشكىل تاپىر .

لاپ قرمىزى- ان بويوڭ

ایله قور تارار .

مفرد - بیر نجی شخص - م (قلمیم) ایکینجی شخص  
 ین (قلمین) او چو نجی شخص - ى (قلمی)  
 جمع - بر نجی شخص - مز (قلمیمیز) ۲ نجی یز -  
 قلمیز) ۳ نجی شخص لاری - لری (قلملری)  
 ئوز کلمه سیده عوضیلیک يرى تو تارو چوخ وقت شخصی  
 عوضیلیکلر يرىنه ايشلەنیلر (من گلدیم) (ئوزیم گلدیم)  
 و بو کیمی .

اشارة عوضیلیکلری - (بو - او - بولیله - اویله) -  
 (بو کتاب) (او آلما) . بولیله قارداش

اشارة عوضیلیکلری اسم ایله او لاندا جمع علامتی  
 اسمین آخریناقوپور (بو کتابلار) کیمی .  
 بو نلار کتابلار دىمە يوب بو کتابلار دىپەرلر .  
 سلوال عوضیلیکلری - نئچە، کیم، هانسى، نەوقت ،  
 و بو کیمی (هانسى باغچا) هارا گىتىدى (نىئچە اولدى ) ؟  
 کیم گلدى ؟

غیر معین عوضیلیکلر - (بیریسی) (کیمسە) ؟ ھامىسى  
 و بو کیمی .

وصفي يا ملكى عوضليگلر (كى) اداتى كتيرمك  
 ايله تشگيل تاپير . (بنيمكى) (ستينىكى)  
 اشاره، ملكى سئال وغير معين عوضليگلر ين چوخى  
 واسملر كيمى حاللانا ر .  
 بو-بونا - بونى-بوندا-بوندان - بونىن  
 بيريسى - بيريسينه - بيريسينى- بيريسيندە- بيريسيندن  
 بيريسين .  
 هانسى - هانسيينا - هانسيينا  
 باغدا كى - باغدا كىنا- باغدا كىنин

### سايلارين يازيليشى

سايلارارسلردن قاباق گلدىگىدە جمع علامتى قبول  
 ايتمزىلر - بيش طبلە - او چونجى مكتب كيمى .  
 سايلارتىك ايشلنдиگىدە جمع علامتى قبول ايدىلر  
 واسملر كيمى حاللار نىرلار .  
 بيرينجىلر - بيرينجىلرە - بيرينجىلرى و هابولە .  
 مقدار سايلارى يازيلاندا(-) ترى ايله يازيلالار .  
 (ايکى- اوج)- (اون- اون) و بو كيمى

## باغلا يجيلا رين باز بيليشي

آذر بايجان ديلينده باغلا يجيلا مختلف در اونلاري  
دوزيارماق ايچين آشاغيدا کي قايدالار مراعات ايديلمه ليدر  
(ايله) باغلا يجيسي سس سيز حرفلرين سونا گلديگنه (لوله)

شكلينه بيتشيك يازيلار آتلا . او زومله و بو كيمى  
آتلا گلديك . او زومله چورهك يديك .

سسلى حرفلدن سونرا گلنده آيرى يازيلار (آتايله)  
آلماء (ايله) .

(كه) باغلا يجيسي سوزلرين سوندا يرينه گوره بيتشيك  
يا آيرى يازيلار (نيجه كه) (چونكه) . (أونا گوره كه)

باغلا يجيلا ردان : چوخى، سانكى، ياخود، چونكه،  
بويله، كه، دا، ده، جمله لرده آيرى يازيلار .

باغچادا او تور ميشد يق على ده گلدى .  
بويله كه شاللى ديو روای تلللى نين گونونه - او يله كه  
تللى ديو روای شاللى نين گونونه (۱) .

۱- بومثال خلخال شهر ستاندا چوخ ايشله نيلن مثال در

## ادات شكيلچيلر

شكيلچيلر ين ئوزئوزونه معناسى يو خدر كلمه لرا يله  
مير لشەرك او نلارين شكللىرىنى دېگىشىر و تازامعنادۇزلىدیر .  
آذر بايجان ديلينده شكيلچى چو خدراغلب هر شكيلچى  
بىرىر ده ايشلەدىلر او نلاردان :

گيل . (باجىگىل) ليق . (داشلىق) لى . (تبريزلى .  
لو . (شاملو) داش . (وطنداش) چى . (آراباچى) سىز . (داد  
سېزه) جا . (آلدىقجا) . آن (قاچان) وبو كيمى .  
شكيلچيلر گاهى فعل ، اسم و صفت كوكوندىن دوزه  
لر ئىچە كە (سئچمك) كلمەسىندىن (سئچگى) . بىنمك (كلمە  
سىندىن (بيتگى) (اود) كلمەسىندىن (اودلى) (قرمزى) كلمە  
سىندىن (قىرمىجا) دوزلىمىشدر .

## ظرف

ظرف اساساً فعله عايداولور، حر كتىن ئىچەهارادا  
ونەزمان اجرا او لوندىغى كوسىرىن  
ظرفىن معناجا چوخ نوعلىرى وار :

مناسبتی پیل دیلر

آذر بايجان ديلينده مختلف قوشمالار واردرا او جمله دن باشقا، گوره ، كيمى قدر و بو كيمى: مثال: يالانچىنى ايويينه قدر قووماق لازم در. بابك كيمى قهرمان آزتا پىلار. قوشمالار چوخ وقت تاك يازىلار

14

ساده ندا عموماً کلمه‌لردن آیری یازیلر  
مر کبندالارین آراسندا (-) علامتی قویولار  
مثال : آخ. او، حیف، آها - ها. ای - هو

فیصلہ حقیندہ

آذر با یجان دیلیتده مصدر لر (ماق) و (مک) ایله  
قورتاریر مصدر لیک علامتی آتیلاندان سونرا امر حاضر  
فعلین ۲- نجی شخصین مفردی عمله کلیر (آلماق) مصدر یندن  
(آل) (اکمک) مصدر یندن (اک) کیمی. قالان فعللر هاموسین

1

### ۱) حرکت ظرفی: یاواش- یاواش

## ۲) زمان ظرفی: ایندی - همیشه

### ۳- مکان ظرفی : یوخاری - یاخین

۴) مقدار ظرفی : جوت - بیر - ایکی

٥) تصديق ظرفي : بلى، البته، يقين

٦) انكار ظرفی : اصلا - یوق

اسملرین، صقىتلرین، سايمىلارين و ساده ظرفلىرىن  
آخرىنا جە\_جا\_آ، كىتىرمكايىلە (دوزىتمە) ظرف عملە گلر  
ياواشىجا، يازا و بىلە\_بىلە. بونوچ ظرفلىرى يازدىقدا  
آراالارىندا (-) قويىلمالىددر.

بعضا ظرفان قاباغينا لاب، داها، چوخ و بو كيمى سوزلر قويماق ايله تازه ظرفان تشکيل تاپار.

لاب، داهاء، چوخ

## لپٹئز - چوق گیج

قلم

قوشماسو زلر دن سونرا گله را نلار دین آراسند ام مختلف

1

- ۸-اجباری** - امر حاضره ( دیر ) آرتیرماق ايله دوزه لير (آل+دیر=آلدیر). (اك+دیر=اکدین).
- ۹-نچی اجباری** - امر حاضره (دیرت) آرتیرماق ايلهدوزه لير(آل+دیرت=آلدیرت) . (اك+دیرت=اکدیرت).
- ۱۰-اهرخائب** - امر حاضره (سون یاسین) آرتیرماق ايله دوزه لير ( آل+سون=آلسون ) . (اك+سین=اکسین)
- ۱۱-سئوال** - سئوال موقعنه سئوال علامتی (می) فعلرین آخرینا کلیر.
- (آلدیمی)-(آلمیشمی). (آلجاجمی)-(آلمالیمی)
- ۱۲-تفی** - تفی حالنده ایسه تفی علامتی ( ما - مه ) کو کدن سونرا گلهر و فعلر علامتی سونرا علاوه او لنور (آل - آلماء ) - (اك-اکمه). (آلماڈی. اکمھدی)-(آلما- یاجاق)-(اکمیه جک)
- آذربایجان دیليندہ فاعل دوزتمک ایچین امر حاضر آخرینه (آن) یا (ن) گیتیریلر (آل+آن=آلان ) آذربایجان دیليندہ مفعول دوزتمک ایچین امر حاضر

- مفردی امر حاضرین آخرینه مختلف شکیلچیر (ادات) آرتیرماق ايلهدوزه لر.
- ۱-گچمیش ماضی** - امر حاضره ( دی ) آرتیرماق ايلهدوزه لير(آل+دی=آلدى)
- ۲-ماضی نقلی** - امر حاضره (میش یاموش) آرتیرماق ايله دوزه لير (آل+میش=آلمیش) (او خو + موش = او خوموش).
- ۳-حال** - (ایندی) امر حاضره (وریا ییر) آرتیرماق ايلهدوزه لير (آل+ور=آلور). (اك+یر=اکیر)
- ۴-مضارع** - امر حاضره (اریا هر) آرتیرماق ايله دوزه لير - (آل+ار=آلار . اك+ه=اکھر)
- ۵-استقبال (کلچک)** - امر حاضره (اجاق یا اجک) آرتیرماق ايله دوزه لير (آل+اجاق=آلجاجق) (اك+چک=اکچک).
- ۶-الزامی** - امر حاضره (آیاه) آرتیرماق ايله دوزه لير(آل+ا=آل). (اك+ه=اکھ)
- ۷-وجوبی** - امر حاضره (مالی یاملی) آرتیرماق ايله دوزه لير(آل+مالی=آلمالی) . (اك+ملی=اکملی)،

سوزلرین آخريندا (د) ايله(ر) آرسندا گلن سلى  
حرفلر اينجه او لسا يازيلماز گلپىدر. اكىپدر قالىن او لاندا  
يازىلار قويوپدور. آلوپدور و بو كىمى.

### صله صيغهسى

صله صيغهسى ماضى شهودى (مطلق) و يا گلچك فعلين  
اوچنخى شخصين آخرينا بير(گى) يا (غى) علاوه اتمك  
ايله حاصل او لور.

سويمك مصدرىنдин سوئدى-سوئديگى  
يا زماق مصدرىنдин يازدى- يازدىغى  
گىتنىڭ مصدرىندين گىندى- گيدچك- گىدەجىگى  
سوئديگىم قىزى قاچىرىتىلار.  
گىدەجىگى يىيا خشى ستى دگل.

آخرىنه (يلان- يلن) گلير (آتماق + يلان = آتيلان) -  
اكىمك- اكىلمك + يلن = اكيلن).  
فاعل و مفعولي دوزلدنده اگر آخرداريندا سىسىلى  
حىف او لسا اصلى فاعل و مفعول علامتىندين (آن ون)  
اول (ن) گلدر (آغا- آغلاريان) (اسنهمك- اسنهين)  
بر فعل لازمى متعدى اتمك ايچين امر حاضرده  
قالىنلاردا (ت- يا- يت) اينجه لرده ايسه (دىر) گتىريير مثال  
(قاچ- قاچىت) (اوقو- او قوت) گز (گزدىر)- ايچ-  
ايچدىر).

بىر فعلى مجھول ايمك ايچين مصدر علامتىن قاباق  
بىر (ل) گيرمك لازم در- (ساتماق- ساتىلماق)- (كىسمك  
كىسىلمك).

اگر (ل) و سىسىلى و حرفلر دن بىرى كلمەنин كوكىنده  
أولارسا (ين ياون) ومصدر علامتىن قاباق گتىرييلر (بىلمك-  
بىلىنمك) آراماق- آرانماق).

فعل كوكلىرىنдин سونرادا بىلدەر گلن (ه) حرفلرىنдин  
بىرىنجىسى يازىلار ايكىنجىسى ايسه يازىلما يور (بىلەرم)  
(اکەرم) كىمى.

قسمت چهارم  
لغات آذربایجانی بفارسی

بردن	آپارماق
برنده	آپاران
پدر	آتا
انداختن	آتماق
اسب	آت
سوار شدن	آتلانماق
سوار	آتلی
کلید	آچار
باز کردن	آچماق
باز-آشکار	آچیق
گرسنه	آج
تلخ	آجي
جستجو کردن	آختارماق

تبریک	آلقیش	جستجو	آختاریش
تبریک کردن	آلقيشلاماق	غروب	آخشم
سبب	آلما	اسم	آد
گرفتن	آلماق	نامزد	آداخلی
گول خوردن	آلدانماق	همنام	آداش
گول زدن	آلدادماق	فاصله	آرا
زیر	آللت	جو	آرپا
شش	آللتی	واسطه	آراچی
شصت	آتمیش	مجزا کردن	آرالاماق
ماه	آی	زن	آرواد
سر نماز	آییاشی	كمک	آرخا
خرس	آیی	درد کردن	آغریماق
روشن	آیدین	پشه	آنجاقاناد
دیگر	آیری	دهان	آغیز
جوی	آرخ	از حفظ	آغیزدان
زنبور	آری	سنگین	آغیر
بیدارشدن	آییلماق	شعله	آلاو
زياد	آرتیق	تگر گ - بوران	آلاچارپو

پنجاه	الله	کم	آز
شیر	اسلان	کم کردن	آزادماق
زداعت	اکین	مرض	آزار
زددآلو	اریک	مریض	آزادلی
کهنه	اسگی	گم شدن	آزماق
خواستن	ایستمگ	گمراه	آزغین
زارع	اکینچی (اکن)	عطسه کردن	آسقیرماق
کاشتن	اکمک	آویختن	آسماق
انگور	او زوم	سفید	آغ
بلند	او جا	سفید کردن	آغارتماق
(سه (۳	او ج	سفید بخت	آبغخت
وسط	اورتا	گریه کردن	آغلاماق
(ده (۱۰	اون	درد	آغري
دراز کردن	اوزاتماق	سهول	آسان
بچه	او شاق	لبنيات	آغارانتى
اسباب بازى	او يونجاق	درخت	آجاج
پسر	او غلان	گوشت	ات
دراز	او زون	دست	ال

آرد	آون
بیست (۲۰)	ایگیرمی
دو (۲)	ایکی
با	ایله
ابریشم	ایپگ
سنجد	ایگده
ریسمان	ایپ
برای	ایچین
خانه	اعو
سال	ایل
پدر بزرگ	بابا
ارشیده	با بادان قالما
من	باتمان
خواهر	باحی
شهر خواهر	با جاناق
تو انسن	با جارماق
نگاه کردن	با خاماق
ب	
باسدیرماق	
باسماخانه	
باش	
باشقما	
باشدان سوماق	
باشی بوش	
باشماق	
باشلانفع	
با غچا	
با غلاماق	
با غدادتی	
با غیر	
با غلی	
با غیر ساق	
با غیشلاماق	
بال دیز	
بال یق	
پوشاندن	
طبعه	
سر	
غیر	
از سروکردن	
بی فکر	
کف شش	
شروع - مقدمه	
باغ کوچک	
بستن	
سقف اتاق	
کبد	
داد زدن	
بسته	
روده	
بخشیدن	
خواهر شوهر	
ماهی	

گردن		بویون	کوچک - بچه	بالا
پ			تبر	بالاتا
کلاه	پاپاق		قنداق کردن	بلهمگ
درخشان	پارلاق		یک(۱)	بیر
گل	پالچیق		اعلان	بیلدیریش
بد	پیس		دانستن	بیلمگ
زنگ	پاخیر		جمعاً	بیرینده
لباس	پالتار		کل	بیره
پنبه	پامبوق		ما	بیز
ت			شپش	بیت
پیدا کردن	تاپماق		بینی	بورون
چیستان	تاپماجا		این	بو
پیدا کننده	تاپان		قرض	بورج
آشنا	قانیش		یخ	بوز
شناختن	قانیماق		صیف کاری	بوستان
زود	تعز		حالی	بوش
لنگه	تای		گندم	بوغدا
			گردن بند	بویو ناغی

پاره	جیریق	ساختمان	تیکیلیش
چنگول	جیرناق	خار	تیکان
گوساله	جونگه	گردوخاک	توز
ج		خاک	تورپاق
رسیدن	چاتماق	سیر	توخ
ترک	چاتناق	ساکت	توختاتماق
دویدن	چاپماق	لرز	تترمه
ازدهام	چاخناشما	انداختن	توللاماق
باشتباها نداختن	چاشدیرماق	ریختن	تو کمک
صدا کردن	چاغیرماق	مو	توك
دعوت	چاغیریش	گرفتن	تو تماق
نواختن	چالماق	مرغ	توبیوق
بزغاله	چپیش	ج	
مگس	چین	آهو	جیران
کشیدن	چکمک	خط	جیزگی (جیزیق)
سخت	چتین	پاره کردن	جیرماق
شانه	چین	کهنه	جیندر
هسته	چید	کوره راه	جیغیر

تنگ	دار	زياد	چوخ
کوه	DAG	صحرا	چول
انبونه انبان	داغارجيق	گودال	چوخور
عادت کردن	دادنماق	نان	چورك
مزه	داد	جويiden	چينهمگ
چشیدن	دادماق	خارج شدن - بالارفتن	چيhamاق
شانه کردن	داراماق	خ	
شانه	داراغ	خالدار	خاللي
هجوم کردن بچيز خوردني	داراشماق	بادشمال	خزري
ارزن	داري	كيسه بزرگ	خشه
کشیدن	دارتماق	دوستداشتمن	خوشلاماق
دلتنگي	داري خاما	خورد کردن	خيردالاماق
سنگ	داش	متخصص بوستان	خيرچي
تلگه	داش باش	كوچك	خيردا
پشت	دال	صيفكارى	خير
سپرژ	دالاغ	د	
گزيندن	دالاماق	در	دا
دعوا	دالاشما	پاشنه	دابان

غورغور کردن	دیئنمگ	موج	دالقا
سوراخ	دلیک	پنهان شدن	دالدالانماق
شتر	دوه	سق گام	داماق
پدر	دده	رنگ	دامار
دیوانه	دلی	ساختمان	دامداش
تخم	دن	حبس کردن	داملاماق
پوست	دری	نشان	دامغا
زانو	دیز	قطره	دامجی
زبان	دیل	از	دان
پاره کردن	دیدمگ	گوساله	دانانا
استراحت کردن	دینجلمک	سرزنش کردن	دانلاماق
راحت	دینچ	حرف زدن	دانیشماق
زدن	دو گمگ	کرهاسب	دای
خر گوش	دوشان	تکیه گاه	دایاغ
سیرشدن	دویماق	کم عمق	دایاز
چهار	دورت(۴)	تکیه کردن	دایانماق
نمگ	دوز	تهمت	دیدی قودی
فهمیدن	دوشو نمگ	گفتن	دئنمگ

زردچوبه	ساری کوک	افتدن	دوشمگ
مغلوبیت ناپذیر-پایدار	سارسیلماز	ناخن	دیرناق
گیسو	ساج	ز	
نگاهداشتن	ساخلاماق	نالییدن	زارلداماق
درست کردن	سازلاماق	صدای بلند	زیل
کاه	سامان	مزرعه	زمی
گزیندن	سانجمامق	غنهی	زنگین
شمردن	سایماق	سودخوردن	زوویلداماق
عدد	سای	س	
بیحساب	سايسیز	نخ	ساب
هذیان گفتن	ساياخلاماق	فروختن	ساتماق
کلمه	سوز	راست- سالم	ساق
آب	سو	ریش	ساققال
چپ	سول	سربرس گذاشتن	ساتاشماق
صف کردن	سوژمگ	نزاع	ساواش
آخر	سون	نزاع کردن	ساواستماق
آبدادن	سوارماق	زرد	ساری
شیر	سود	خل	سارساق

سوپورمگ

سنس

سولماز

سچمک

سینز

سیجان

سوسماق

سویوق

سیرقا

سیندیرماق

جارو کردن

صدا

پژمرده نشدنی - همیشه بهار

انتخاب کردن

شما- بی

موش

ساکت شدن

سرد

گوشواره

شکستن

ش

کشیده

شادی

سیخ

رعد

نمگدار

شاپالاق

شنلیگ

شیش

شمشك

شور

ف

متکبر  
چرخیدن  
حقه باز  
چرخاندن  
آبدما غ  
فیس فیس کردن

فورسلی  
فیرلانماق  
فیریلداق  
فیرلاندیرماق  
فیرتیق  
فیسیلیداماق

ق

ظرف  
جلو  
پوست  
دنده  
ماست  
برهم زدن - قاتی کردن  
برف  
سیاه  
کلفت  
اخمو

قب  
قا باق  
قا بیق  
قا بیرقا  
قاتیق  
قاتماق  
قار  
قارا  
قاراباش  
قاراقاباق

۱۵۳

۱۵۴

بستان	قاپاماق	بد بخت	قارا گون
هندوانه	قارپوز	کلا غ	قارغا
دبال کردن	قو الاما ق	برادر	قارداش
گردو	قوز	نا برادری	قارداشلیق
توس	قو خو	ضد	قارشی
دستبند	قولباق	شکم	قارین
محافظت کردن	قوروماق	منفعت کردن - عایدات بدست آوردن	قازانماق
گال	قو تور	دیگ	قازان
گذاشتن	قو یماق	دخل	قازانج
همسایه	قو نشو	کندن	قا زماق
مهمان	قو ناق	خون	قان
هار	قودوز	ماندن	قالماق
جفت	قو شا	قلعه	قالا
گوسفند	قو یون	شقیل - کلفت	قالین
دم - دمبه	قویروق	بلند کردن	قالدیرماق
شن	قوم	بال	قاناد
کنگره	قورو لتای	فهماندن	قاندیرماق
استفراغ	قو سماق	خون سرد	قانی سویوق

قیوراق

قیز

قیرخ (۴۰)

قیرمزی

قیز دیر ما

قیچ

قیش

قیشقیر ماق

قیشلاق

زرنگ

دختر

چهل

سرخ

تب

پا

زمستان

دادزن

محل زمستانی

نارس

سهو کردن

کد خدا

ده

دهقان

کی

ساکت شدن

کوچک

۱۵۶

مرد	کیشی
مردی	کیشیلیک
بریدن	کسمگ
خراب کردن	کورلاماق
ریشه	کوک
بد بخت	کلباش
قهر	کوسمه
قهر کردن	کوسمنگ
پل	کوربی
زغال	کومور

گ

عابر	گئچن
گذشته	گئچمیش
گذشن	گئچمگ
بز	گئچی
مسافرت	گئدیش
رفتن	گئتمگ
پوشیدن	گئنمگ

کال

کاری خماق

کددا

کند

کندجی

کیم

کیریمگ

کیچیک

امیدوارشدن(متکی)

خندپین

خنداندن

خنده آور

خنده

کشتی گرفتن

تقره

آفتاب گردان

هو (هود)

گونمگ

گولمگ

گولدیرمگ

گولونج

گولوش

گولشمگ

گوموش

گونه باخان

گونی

پوشاندن

عقب

راست

دیر

خول

مقدمه

پنهان شدن

آنده

عروس

آمدن

چشم

خوشگل

محافظ

عینگ

روز

آبی

سبزی

آسمان

گئدیرمگ

گری

گرچگ

گئچ

گیچ

گیریش

گیزلنمگ

گلچک

گلین

گلمگ

گوز

گوزل

گوز تچی

گوز لیگ

گون

گوگ

گوگرتی

گوی

L

شوخی

حرف مفت

گل و شل

خواهش کردن

موج

تکبر

لاقلیتی

لاق\_laghi

لئمهه

للهمگ

لپه

لوغا

سبزی

آسمان

ل بشکری	هريق	ش و خی	ما زاق
ن		ش و خی کر دن	ما زاق لاش ما ق
دیز	فارین	بی بخیال	مای ماق
مریض	فاساز	نق هم	مال باش
گله	فا خیر	پول دار	مال لی
باریک	نا زیک	خوش	ماراق
مادر	نه	سر بسر	ما یا باش
برای چه	نیه	جنگل	مشه
بشقاب	نیمچه	بلال	مکه
نا هم زد	نشان لی	ص دای گو سفند	ملهمگ
چند	شچه	مال من	منیمکی
افس ار	نو ختا	مکس	میلچگ
هسته	نوه	می خ بزر گ	مسمار
و		اره	می شار
دول تمن د	وار لی	چرت زدن	مور گی
داد ن	وئرمگ	پ شه	غم غیغا
بدھی	وئره جگ	لاس	میرت
سل	ورم		

بهاره	يازليق	زدن	ورماق
نوشته	يازى	ضارب	وران
نوشتن	يازماق	همچين كدام	هاييله هانسي
تابستان	ياى		
نشر کردن	يايماق	کو	هانى
متملق	يالتاق	به	هيووا
لپسيدين	يالاماقي	پريدين	هوپانماق
دروغ	يالان	باشقن	هورمگ
دروغگو	يالانچى	پارس کردن	هورمگ
التماس کردن	يالوارماق	بلندخنديدن	هيريلداماق
تنها	يالنيز	بيگانه خوابيدن	يابانچى ياتماق
وسله	ياماق		
بد	يامان	روغن	ياغ
پهلو	يان	باريدن	ياغماق
سوخت	ياناجاق	باران	ياغيش
آتشوزى	يانقين	ناشناس	ياد
سوختن	يانماق		
نان پختن	ياپمامف		

## لغات فارسی - به آذربایجانی

### قسمت پنجم

چسباندن	یا پیشیدیر ماق
زخم	یارا
آفریدن	یار اتماق
برگ	یار پاق
نصف	یاریم
تر (سن)	یاش
زندگی کردن	یاشاماق
رو بنده	یاشماق
رو گرفتن	یاشینماق
سبز	یاشیل
راه	یول
رفیق	یولداش
فرستادن	یول لاماق
تر اشیدن	یونماق
شوستن	یوماق
پشم	یون
بار	یوک
بلند	یو کسک
سبک	یون گول
هجوم	یودوش

سو	آب
گوی gôy	آمی
فیرتیق	آبدماخ
سوارماق	آبدادن
چیممگ	آبنی
اود od	آش
یانقین	آتسوزدی
سون son	آخر
اون un	آرد
آسماق	آویختن
دگیرمان	آسیا
گوگ gôg	آسمان
پاریشماق	آشتی کردن
تایپیش	آشنا
گونه باخان gûnə baxan	آفتا بگردان
پاراتماق	آفریدن
گئیرمک	آوردن
آسماق	آویزان کردن
زاریلداماق	آهزاری
یاواش	آهسته
دمیر	آهن
جیران	آهو
او o	آن
ایپگ	ابریشم
با بادان قالما	ارت
اوجوز ucuz	اردان

یاغماق	بادیدن	داری	ارزن
قانات	بال (پرمرغ)	دن	از
یوخارى	بالا	چاخناشما	ازدحام
گرگ gərək	بايد	آت	اسب
اینانماق	باورکردن	dür	است
پیس	بد	دورماق	ابستادن
قاراگونلا	بدبخت	dincəlmə	اسیراحات
ایچین	برای	دینجلمه	قوسماق
گوتورمگ	برداشتن	چیخاریش و چیخارماق	استخراج
قارداش	برادر	düşməg	افتدان
قاين qayin	برادر شوهر	yoxlama	امتحان
آپارماق	بردن	yoxlamaq	امتحان
قوزى quzi	بره	bugûn	امروز
قار	برف	seçmək	انتخاب کردن
ياپراق	برگ	آتماق	انداختن
چوېرمگك cəvrmək	برگرداندن	ûzum	انگور
گئچى geçi	بر	پىلدىريش	اعلان
چېپىش çəpis	بزغاله	پىرىنجىش	اول
اوشاش	بچه	ب	
باغيشلاماق	بخشیدن	ايله	با
باقلاماق	بستان	yel	باد
مکە məkə	بلال	خىزى (گرمىش)	بادشمال
قالدىرماق	بلندكردن	yük	بار
اوdemاق	بلعىدين	ياغيش	باران
سونرا sonra	بعد	انسيز	بارىك
بورون burun	يىنى		

گیز لئمک	پنهان شدن	پا	بیچاره
سوغان	پیاز	پاره	بیدارشدن
تاپماق	پیدا کردن	پاره کردن	بوسیدن
قوجا	پیر	پاشینه	بوئیدن
قوجا کىشى	پیر مرد	پائين	پائين
قارى	پېرىزىن	پاره	پاره کردن
آلین	پېشانى	پاشينه	پاشينه
پېشىرمك	پەختن	پائين	پائين
ئۇزلى	پېررو	پدر	پدر
دولدىرماق	پېركىردىن	پېرىزىن	پېرىزىن
ئورتمك	پۇشا نىن	پېرىزىن	پېرىزىن
گىمك	پۈشىدىن	پېرىزىن	پېرىزىن
<b>ت</b>			
يای	تا بستان	پستان	پستان
قارانلىق	تارىيەك	پسىدا دەن	پسىدا دەن
bûkmek	تا كردن	پەممە	پەممە
بو كىمك	تب	اوغلان	پسر
قىزدىرمىما	تەخ	قايتارماق	پسادان
دانما	تەخ مەرغ	بىگىنمەك	پسىندىدەن
يومورتا	قاشايدىن	دار	پشت
يونماق	ترس	چورومك	پلاسىدين
قورخى	ترسىدىن	كىرىپى	پل
قورخاماق	ترك	بئش	پنج
چاتىلاق	تلخ	اللى	پنچا
آجى	قىشكىدار	پامبوق	پنبە
تفنگچى			
يازىق	آياق		
آيمىماق	جىير يق		
اوپمگ	جىير ماق		
ايلەمك	دا باىن		
ôpmek	سېمك		
	آشاغى		
	آنَا		
	اوچماق		
	sorusmaq		
	سوردۇشماق		
	سولغۇن		

## ح

ایندی	حال
دانیشماق	حرف زدن
فیریلداق	حقه باز

## خ

تیکان	خار
فاسیمیاق	خاریدن
فاسینیماق	خاراندن
چیخماق	خارج شدن
زیبیل	خارخست
bos بوش	خالی
توپراق	خاک
او (دادداش)	خانه
قوللیتیچی (قره باش)	خدمتکار
سوکمک	خراب کردن
قاوون	خر بزه
دوشان	خر گوش
گولمگ	خندیدن
یاتماق	خوایدن
استمک	خواستن
یالوارماق	خواهش کردن
یاخشی	خوب
هامپا	خرده مالک
یمک	خوردن
گرنیشمک gernəsmek	خیمازه کشیدن
اییلمک eyilmek	خم شدن

## ج

süpürge	سپرگ	جارو
	سپرمگ	جاروکردن
	قا باق	جلو
	بیربرده	جمعاً
	آربا	جو
	قاینماق	جوشیدن
çeynəmək	چینمگ	جویدن
	ارخ	جوی

## ج

پیچاق	چاقو	
سول	چپ	
پاپشدیرماق	چسباندن	
گوز göz	چشم	
تاپماجا	چستان	
دادماق	چشیدن	
ئىچە	چند	
دورت	چهار	
قىرقى	چهل	
مور گولمک mürulguləmək	چرت زدن	

		دویست	وئرمك
	ایکی یوز قاچماق	دویدن	قىشقىرماق
<b>ر</b>			آلش وئريش
dînç	دېنج	راحت	ايچرى
dûz	دۇز—دۇغىرى—	راست	يىلمك
	يول	داه	يىلىك
yetirmek	يېتىرمىك	رساندن	اوزون
	گېتىمكە	رەقىن	داسىدە—قاپى
	داماڭ	رگ	قېز
	سۈرى	رەمە	آغرى
	ايلدىرىم	رەعد	بچىن
	ياڭ	روغۇن	بچىنچى
gün	گۈن	روز	پالان
	گىئىدىن	رونده	سازاڭلاماق
	تو كىمگە	رىختىن	دىز
	ايپ	رىسمان	اوغۇرلۇماق
	ساقصال	رىش	تاپشىرىق
	كۈك	رىشه	دالاشماق (ساواشماق)
<b>ز</b>			چاغرىش
	دېز	زانو	قوپۇرق
	دوغماق	زائىدىن	دىش
	دېبل	زبان	آغىز
	ۋېرەماق	زىن	kەند
	ۋېرەشما	زىدۇخورد	كند
	سارى	زىزد	كندچى
			دلى
			قازان
			دەنداڭ
			دەھان
			دە
			دەھقان
			ديوانە
			دېڭ

آغاراتماق	سپید کردن	یارا	ذخم
برک	سفت	ساری کوک	زردچوبه
باقداتی	سقف	اکین	ذراعت
ایت	سک	قیش	زمستان
داش	سنگ	آرداد	زن
داشلیق	سنگستان	آری	ذنبور
ستیننکی	مال تو	یاشایش	زندگی
ایده	سنجد	قویراق	زیرک
آلما	سیب	چوخ	ذیاد
یر آلماسی	سیبز مینی		
ساریمساق	سیر		
دویماق	سیر شدن	قورولوش	ساختمان
او تووز	سی	ایل	سال
اوج	سه	توختamac	ساکت شدن
آسان	سهول	yüz يوز	سد
آتلی	سواره	یاشیل	سبز
مینمگ	سوارشدن	گوگرتی	سبزی
		يونگول	سبک
ش		دالاخ	سپر ز
داراق	شانه	سویوق	سرد
داراماق	شانه کردن	باش	سر
sənlik	شادی	آی باشی (باشیوماق)	سر نمازشدن
شنبیلک	شب	ساتاشماق	سر بسر گذاشتن
گئجه	شروع کردن	قرمزی	سرخ
باشلاماق	شپش	ئوسگرمە	سر فه
پیت	شش	ساقلیق	سلامتى
آلنى	شت	آغ	سفید
آتیش			

## ع

سای	عدد	یوماچ	شستن
مرجی	عدس	قارین	شکم
تر ۱۹۲	عرق	آو	شکار
گلین	عروس	یارمان	شکافتن
توى	عروسي	سارسیلماز	شکستن پذیر
توى ایتمگى	عروسي کردن	آوجى	شکارچى
تسیلیک <i>təsilik</i>	عجله	آولاماق	شکار کردن
آسقیرماق	عطسه کردن	سايماق	شمردن
دال-گرى-ارخا	عقب	ار ۶۲	شوهر
اوٹ	علف	باجاناق	شوهر خواه‌زدن
او تلاق	علفزار	آنالیق	شوهر مادر
بیبى	عمه		
بايرام	عيد		
گوزلیگ	عينك		

## غ

آخشام	غروب	سوزمگ	صف کردن
آغناماق	غلطیدن	سس	صدا
دئینمك	غورغور کردن	چاغيرماق	صدا کردن

## ف

قاچاق	فراري	ووران	ضارب
قاچماق	فرار کردن	وضليگ	ضمير
آرا	فاصله		
دو به	فقق		
او نوتاماق	فراموش کردن		

## ص

سوزمگ	صاف کردن
سس	صدا
چاغيرماق	صدا کردن

## ض

ووران	ضارب
وضليگ	ضمير

## ظ

قواب	ظرف
گون او رتا	ظهر

هانسى	كدام	ساتماق	فروختن
اىلەمك	كردن	باتيرماق	فربىردن
گزىمك	گردىش كردن	بوبورماق	فرمودن
چىكمك	كشىدين	سيخماق	فسىردن
گمى	كشتى	آنچاق	فقط
شاپالاق	كشىدە	دوشونجه	فېھ
گولاشمك	كشتى گرفتن	قاىنماق	فەمەيدن
قاراغا	كلاغ	قااندىرماق	فەماندن
بورك (پاپاخ)	كلاه	سوزلىك	فرەنك
داياز	كم عمق		
قاىرماق	كندن		
فيسا	كوتاه		
جيىندىر	كهنە		

### ك

اوکوز	كاو	قاڭىز	قااطى كردن
ايىنك	كاو (مادە)	بلەمك	قىنداق كردن
قوتۇر	كال	بولەمك	قىسمت كردن
بويون	گردن	گۈزىل	قىشكەن
بويون باغى	گردن بند	بورج	قرض
تۆز	گردوخاك	دامىجي	قطرە
آلماق	گرفتن	گوج	قۇوه
قۇز	گردو	كوسمه	قەھر
سانجماق_دالامان	گزىدين		
قويماق	گذاشتن		
دىئىمك	كفتىن		
آدمود	كلايى		

### ق

قاىنماق	قاڭىز	قاڭىز	قااطى كردن
بلەمك	بلەمك	بلەمك	قىنداق كردن
بولەمك	بولەمك	بولەمك	قىسمت كردن
گۈزىل	بۈرۈج	بۈرۈج	قرض
	دامىجي	دامىجي	قطرە
گوج	گۈچ	گۈچ	قۇوه
كوسمه	كوسمه	كوسمه	قەھر

### ك

ايش	كار	ايش	كار
ايشچى	كارگىر	ايشچى	كارگىر
اكمك	كاشتىن	اكمك	كاشتىن
سامار	كا	سامار	كا
سامانلىق	كاھدان	سامانلىق	كاھدان
باقيىر	كىبد	باقيىر	كىبد

ویرگى	مالیات	دېچىگى	گلدان
آى	ماه	پالجىق	گل
باليق	ماھى	چوخور	گودال
يالشاق	مەتملىق	قوبۇن	گوسفند
فورسلى لوغا	مەتكىبر	ات	گوشت
پاپيشان	مەتىصل	قولاق	گوش
گوزتىجي	مەحافظ	تىن	گوشە
گوزلەمگك	مەحافظت	ايپىرمەك	گەمكىردىن
چىخار	مەخارج	آللانماق	گولخوردىن
كېشى	مرد		
كېشى كىمى	مردانە		
كېشىلىك	مردى	آربىخ	لاغر
توبوق	مرغ	گوپلاماق	لازىدەن
داد	جزه	پالنار	لباس
چىمدىك	مشكۈن	آغاراتى	لېنىيات
مېلچىك	مەكس	سويماق	لخت كىردىن
باسماخانا	مطبعە	تىتىرىمە	لرز
توك	مو	لوت-چىپلاق	اخت
سيچان	موش	يالاماق	ليسيدىن
ن		تاي	لېنگە
دېرناق	ناخن	سوروشمەك	لېزخوردىن
ئوگىباھى Ögeybaci	غاخواھەرى		
كال	غارص		
نيشانلى	غانمزد	پىز	ما
چورك	خان	آنَا	مادر
		بو بوك آنا	مادر بىزىركە
		گىچمىش	ماضى

## سون سو ز

محترم او خوچیلار اتقديم او لو نان بو کتاب بير ايله ياخين  
 ذحمت نتيجه سينده الله گلmisدر بو کتابين اهميتي او نون  
 آذربايجان ديل بيلگىسى (دستورى) و او نون دوزي از ماق  
 قايدالارى حقينىه يازيلان اصول لار در .

بوراسى آچيق در بير ديلين بيلگىستنى يازماق بير -  
 نفرىن ايشى دگل بو كىمي موضوع عالارين علاقمند و بىلەجى  
 شخصلر طرفىدن يازىلماسى لازم در . ماتاسفانه بىزيم ديل  
 بىلەجىلىرىمىز آز، او لان لار دان چوخى علاقە سىز بع ضلىيئە ياسە  
 شرايط او يقون دگلدر .

منيم بو ايشدن مقصدىم آذربايجان ديلينى علاقمندلەر  
 او گرتەك ايله بىرا بر باز يچيلار يمىزى دوزي از ماق قايدا سىله  
 دها آرتىق آشنا يتىمك در .

بو ايشى ياراتماق ايچىن عرب الفبا سىله يازىلمىش

پا خىن	نژدىك
گو سترمك	نشان دادن
گوموش	نقره
با خسماق	نگاه كردن
دوز	نمك
با زى	نو شته
يا زماق	نو شتن

آغىر ليق  
 او رتا  
 آراجى

هڏيان  
 هسته  
 هفت  
 هفتندە  
 هم اسم  
 ههو

سايا خلاماق  
 نوھ - چردك  
 يددى  
 او نى يددى  
 آداش  
 گونى  
 هامي  
 ير كوكى  
 قارپۇز  
 بىلە

يىك  
 يىكم

ترک دیل بیلگیسی محدود واله گتیرمی ده آسان د گل  
ایدی ،

ترکیه وشورالاردا یاشایان مسلمانلار آراسیندا ۴۴  
ایلدن آرتیقدر که عرب الفبایی لاتین الفباینچور یلمیشد  
و یازیلان دیل بیلگیلری ینی حروفات ایله یازیلمیشد .  
اونلاردان استفاده ایدوب قایدالاری عرب الفباینچویرماک  
کوح آپاراد .

بونلا برابرمنیم استفاده ایتدیگیم منبعین عمدہ سی  
ترکیه وشورالارئولکھسینده یاشایان مسلمانلار آراسیندا  
معمول اولان مختلف تاریخلی یازیلمیش دیل بیلگیلری و  
عرب الفبایلہ ترکیهده یازیلمیش احمدراسمین (مختصر ترک  
صرف نحوی) وبا کوداچاپ او لمیش «صرف کتابی» «او لمیشد  
یری گلديگجه فارسی دستور لاریندان دخی استفاده  
او لو نمیشد .

هانکی دیل او لورسا او لسوون او نی ادبی یا زماق  
ایچین او دیلده موجود اولان مختلف لهجهلر (تلظللر)  
نظره آلینیب معین اصول ئوززه ادبی دیل حالینا سالماق  
لازمدر .

آذربایجان دیلی مشخص بیر دیل اولماق ایله برابر  
مختلف لهجهلره ، تبریز ، رضائیه ، مراغه ، زنجان ، اردبیل  
وها بیله مالک در (فارس- عرب و ئوزگه دیللرده دخی مختلف  
لهجهلرواردر .)

بو کتابدا لهجهلری نظره آلماق ایله برابر دیل  
بیلگیسی اصول لاری اساس دو تو لمیشد .

بواسوں تک آذربایجان دیلینه مخصوص اولمايوب  
با شقاد دیللرده (روس - انگلیس - آلمان ووو) دخی مراءعات  
او لو نمیشد حتی بعضی دیلچیلر ادبی دیلی (صنعتی) دیل  
آدلاندر میشلار .

هر جانلی شیوه (لهجه) د گیشیلدیگی کمی ادبی دیللر  
دخی د گیشیلمه لیدر .

ادبی دیل سرعتجه شیوه د گیشیلمه لریندن گری قالیبر  
بو نلا برابر هیچ اولماز گرگ ۶۰-۵۰ ایلده بیر دفعه ادبی  
دیللرہ با خیلیسین املاء اصول لاری ینی قاعده یه سالینسین اگر  
بو ایش اولماز ایسه دیل ایله یازی آراسیندا بویو گ .  
اوچوروم (فاصله) آچیلار نیجه که انگلیس و  
فرانسیز دیللریندہ عمله گلمیشد مثلا انگلیسلر شکسپیر

بیزیم الفبادا اولان چتینلیگلرین بیر قسمی آلمان  
القباسیندادخی او لمیشد ولی آلمان مشهور بیلیجیلریندن  
(گریم) grim آلمان القباسینین تغیرینه جدی اقدام ایتمیش  
و بوایشه موفق او لمیشد . ( ولی ئوزى کهنه القبایه عادت  
ایتدیگی ایچین بعضا کهنه حرفلار ایله يازارمیش ) .

ایشدىلن و قتيله تر کیه باش وزیری اولان (مندرس) ينى  
حروفاتین جدی طرفداری اولوب حیاته گیچیریلمه سینه  
مؤثر كمك ایتمیشد .

ولی ئوزى ينى القبایله دوزيماغا عادت ایتمەدیگی  
ایچین يازىلارينى كهنه القبایله يازارمیش .

شورالارئولکه سینده اولان قدیم يازىچىلاردان  
بعضىلىرى ئوزاڭلارينى عرب القباسىلە يازىردىيلار  
بو عادت تاك القبانىن تغیرى د گل حتى ايشله ديلەن  
القبانىن ينى دوزيماقا يىدە لرىنى دخى د گىشرمگە چتینلیگ  
چكىرلر .

بىلە كە غلط عادت او لمیش قاطر اطاق شىت صدىنه  
دە عادت ئوززە قاترا توپ شىت سىيازماق عوضىنە قدیم عادت  
ایتدیگلری كمى يازىرلار ويقالىن مصدرلرده (ماق) عوضىنە

Shakespear كلمەسىنى اوون بير حرفىلە يازوب سگىز حرف  
ايلەم سکەپر او خورلاريا فرانسوزلار Beaceup (بو كو)  
كلمه سينى يددى حرف ايلە يازوب دورت حرفىلەق او خورلار  
بىر نقر انگلەيس دىلىنى او گرنمك ايجىن بىرمەت يازىسىنى  
او گرنىب بىرمەت دخى او خوماقىنى او گرنمەلیدر .  
انگلەيس دىلىنىن داشىغىلە يازىسى آراسىندا اولان  
بو يواڭ تقاوت آلمان روس دىللەيندە يوخدر . آلمانلار و  
رسالار دفعەلرلە القبالىنده د گىشىگلىگ ويرمىشلر .  
رسالارين سون د گىشەلرلى او كتىا برانقلابىندان سونرا  
او لمیشد .

بوراسى تعجىسىز در كهنه القباليار اعادت ایتمیش بىر  
قسم شخصلىرى آسانلىق ايلەينى القبا طرفدارى او لمازلار فقط  
ئوزمۇقتىلىرىنىڭ گىچمېش مللتنىن ترقى و تعالىسىنى ايستىن  
شخصلىرىنىلىگ طرفدارى او لىديقلارى كمى القبا تغىيرىنە  
دھى جدی اقدام ايدىلر .

يوزا يىلدىن آرتىقدە عرب القباسى تغىيرى حقىنەدە ايراندا  
olan ايشلر ، خصوصى مۇقتىلىرىنى گۈزلىنلىرىن مخالفلى  
نتىجه سىنەدە ، حیاته گىچمەمېشىد .

(مک) یازانلار واردر.

سون سوزلریمی قورتارماق ايله برابر بو كتابین تنظيم و تكميلينده منه كمك ايدينلردن بويو گ تشکر ايتىگ ايله برابر دقيق او خوجىلاردان مشهور آلمان عاليمى «غريم» كىمىي يازىلاريمدا سهولرا ولارساتز كر و نظرلىرىنى منه يازمالارينى خواهش ايدىرەم تا گلچىگە آذربايجان دىلىنин داها ارتقىتكىملى ممكىن او لسىن.

## فهرست

صفحة	موضوع	صفحة	موضوع
٤٥	شاه گولى	٣	تذکرات
٤٧	گوی مسجد	٥	خصوصيات تلفظ زبانها
٤٩	ارک يامسجد علیشاھ	٨	خصوصيات زبان آذربایجانی
٥١	کمین مصیتی چو خدر	١٣	روزاول در تبریز
	آذربایجان شاعر لریندن	١٤	در مهمانخانه
٥٥	شعرلر	١٦	در مغازه کفاشى
	قسمت دوم	١٨	در مغازه خرازى فروش
	دستور زبان آذربایجانی	٢٠	در دكان میوه فروشی
	قانون هماهنگی زبان	٢٢	در اداره
٧٠	آذربایجانی	٢٣	در مطببدكتر
٧١	اسم	٢٦	در مغازه پارچه فروشی
٧٢	حالات اسم	٢٨	در باغ
٧٨	صفت	٣٠	در کنار جوی
٧٩	اقسام صفت	٣٢	در مزرعه
٨٠	نوع صفت	٣٤	سر خرمن
٨٣	ضمیر	٣٦	در علفزار
٨٤	اعداد	٣٨	در موزه تبریز

## تذکر

حروف الفباهاي تغيير یافته در چاپخانهها موجود  
نبو و تهيه آنها ممکن نگرديد .  
لذا از حروف موجودی لاتین چاپخانهها با مختص  
تغییر استفاده کرده جدول ضمیمه تهیه شد و از درج حروف  
بزرگ و خطی صرف نظر گردید .

موضوع	صفحة	موضوع	صفحة
حروف اضافه	۸۴ سس سیز حرف‌رین	حروف اضافه	۸۴ سس سیز حرف‌رین
حروف ربط	۸۵ یازیلیشی	حروف ربط	۸۵ یازیلیشی
ندا	۸۶ اویوشماقانوئی	ندا	۸۶ اویوشماقانوئی
ادات	۸۷ اسمبلرین یازیلیشی	ادات	۸۷ اسمبلرین یازیلیشی
ظرف - قید و انواع آن	۸۹ اسمبلرین حالالانماسی	ظرف - قید و انواع آن	۸۹ اسمبلرین حالالانماسی
مبهمات	۹۰ صفتلرین یازیلیشی	مبهمات	۹۰ صفتلرین یازیلیشی
اصول تشکیل افعال	۹۰ عوضلیکلرین یازیلیشی	اصول تشکیل افعال	۹۰ عوضلیکلرین یازیلیشی
صیغه صله	۹۴ سایلارین یازیلیشی	صیغه صله	۹۴ سایلارین یازیلیشی
مصدر و افعال	۹۶ با غلا یجیلارین یازیلیشی	مصدر و افعال	۹۶ با غلا یجیلارین یازیلیشی
قسمت سوم	۱۲۵ ادات-شکلچیلر	قسمت سوم	۱۲۵ ادات-شکلچیلر
آذر بایجان دیلینین دوز -	۱۲۶ قوشما	آذر بایجان دیلینین دوز -	۱۲۶ قوشما
یازماق قاعده‌لری	۱۲۷ ندا - فعل‌حقنده	یازماق قاعده‌لری	۱۲۷ ندا - فعل‌حقنده
دلیل‌بیلگیسی	۱۳۱ صله‌صیغه‌سی	دلیل‌بیلگیسی	۱۳۱ صله‌صیغه‌سی
با قاعده‌ترین زمان‌جهان	۱۴۰ قسمت چهارم	با قاعده‌ترین زمان‌جهان	۱۴۰ قسمت چهارم
آذر بایجان دیلینده	۱۴۵ لغات آذر بایجانی بفارسی	آذر بایجان دیلینده	۱۴۵ لغات آذر بایجانی بفارسی
ایشله‌دین حرف‌ر	۱۵۰ لغات فارسی بآذر بایجانی	ایشله‌دین حرف‌ر	۱۵۰ لغات فارسی بآذر بایجانی
آذر بایجان دیلینده سسلی	۱۸۵ سون‌سوز	آذر بایجان دیلینده سسلی	۱۸۵ سون‌سوز
حرفلرین یازیلیشی	۱۰۶ نمونه‌های القبای لاتین ضمیمه	حرفلرین یازیلیشی	۱۰۶ نمونه‌های القبای لاتین ضمیمه

القباي خط جهانی	القباي مسلمانان جماهير شوروبي	القباي تركيه	القباي عربي
f	Ф	f	ف
q	-Г-	-	ق
k	К	k	ك
g	-Г-	g	گ
l	Л	l	ل
m	М	m	م
n	Н	n	ن
w	В	w	و
a	Ә	-	ا
e	Ә	e	او
o	О	o	او
?	О	ó	او
?	в	ú	او
и	у	u	او
?	и	i	ای

القباي خط جهانی	القباي مسلمانان جماهير شوروبي	القباي تركيه	القباي عربي
á	а	a	آ
b	б	b	ب
p	پ	p	پ
t	ت	t	ت - ط
s	س	s	ث - س - ص
j	-Ч-	c	ج
c	Ч	c	ج
h	һ	h	ح
x	х	-	خ
d	д	d	د
z	з	-z-	ز
r	р	r	ر
-z-	ж	j	ژ
s	ш	s	ش
?	-	-	غ
q	-Г-	g	ـ

## چتینلیکلر

پولین هر بير ايشده تأثيرى او لديقى كىيى يازى  
ايشلىرىنده داهادا آرتىق تأثيرى وار. كتاب نشرايدوب ساتانلادر  
بويووك متقعت نظره دو تىمادان كتاب نشرينه اقدام  
ائتمزلر.

ئوز زحمت و پوليله فايدهلى بير كتاب نشر ايدن  
يازىچىچوق چتىنلىكىدوش.

نشريه آذربايجان ديليندە اولاندا داها آرتىق  
چتىنلىكلىرىقا باغا گلەر.

تقديم او لونان «خود آموز» بعضى قسملىرى آذربايغان  
دىلىنده او لديقى ايچىن لاتين حرفلرينه احتياج او لديقينا  
گوره داهادا زحمتلى او لدى. او نا گوره لاتين حرفلرينىز  
بويو كلىرىندن وال يازىسىندان گىچدىك.

تقديم او لونان «خود آموزدا» تازالىق او لديقى ايچىن  
كىچىك ده او لمىش او لسا ، بير خدمت در. بويله كتابلارين  
يازىچىلاريمز طرفىندين آرتىريلماسى آرزو اولنور.

درست	صفحه سطر	فادرست	قبل از خواندن اشتباھات زيررا تصحیح فرمائید
ئىچەدقىقەدن	نيچە دقىقەن	١٤	١٣
ال	آل	١٠	١٤
چورك	چوراك	١١	١٥
اىلە	ايلە	١٥	١٩
كىلولىق	كىلولى	٥	٢١
آل	آل	٧	٢١
مطينىدە	مطبىنه	١٦	٢٣
منىم	منم	١٤	٢٤
دامجي	دامچى	١٥-١٤	٢٥
قىزى	قزى	١٨	٢٧
ئوزگە	اوزگە	٤	٣١
دنيانى	دنيائى	٩	٣٢
واروز	وارز	٢	٣٥

درست		صفحة	سطر	نادرست	درست		صفحة	سطر	نادرست	صفحة	سطر	نادرست
يوردووا		پوردوا	۱۶	۵۵	ئوز		اوز	۱۶	۳۵			
كيمى	كمى		۴	۵۷	مادە		شيري	۴	۳۷			
اوزيندە	ئوزوندە		۲-۳	۵۸	ئوزوم		اوزوم	۵	۳۷			
اودونا	ئوردنە	نا	۱۵	۵۸	نظير		نظر	۱۹	۳۷			
özkə	o2ke		۱۱	۶۸	اونلار		آنلار	۱	۲۸			
küs	kus		۱۸	۶۸	ائمه		ايله	۹	۲۸			
uçmak	ucmak		۲	۶۹	آلینمالید		الينمايلدر	۳	۴۱			
uç	uc		۳	۶۹	ائل		ايل	۴	۴۹			
(küs)ы	(kus)u		۴	۶۹	غازانخان		غازان	۲	۵۰			
od	oa		۱۳	۶۹	سرکردگان		سردگان	۱۴	۵۰			
ы	u		۲	۷۰	دئير		ديز	۸	۵۵			
قرخ	قرق		۱۳	۸۲	كيمين		كمين	۱۲	۵۱			
تأشيرليك	تاتيرليك		۷	۷۴	ئوزومى		اوزومى	۴	۵۳			
مثل	مثلى		۱۲	۷۴	كويپينىن		كويپين	۸	۵۴			
بئش-بئش	بىش-بىش		۱۶	۸۶	ازيليرىچىخ		ازبوديم	۱۳	۵۴			
وئردىم	وردىم		۶	۸۶	ئىچىدە		ايله	۱۶	۵۵			
چالىشار	چالشار		۱۶	۸۷	شاعرلىرىتىن		شاعرقىدين	۲	۵۵			
آلدیرام	آلدىرام		۳	۹۸	ئىچى		ايل	۳	۵۵			

درست	نادرست	صفحه سطر	درست	نادرست	صفحه سطر
د گیشیدیریر	د گیشیدیر	۳ ۱۲۵	آلدیریق	آلدیریق	۶ ۹۸
آخر لاریندا	آخر دارنیدا	۳ ۱۳۰	آلدیر ترارسان	آلدیر تدارسان	۴ ۹۹
حرف	حیف	۴ ۱۳۰	آلدیر تدیر اریق	آلدیر تدیر اریق	۶ ۹۹
قاچرت دیلار	قاچیر نیدیلار	۱۱ ۱۳۱	ایچین	ایجلن	۱۳ ۱۰۱
-	ستی	۱۳ ۱۳۱	گلديگجه	گلديکدجه	۱۲ ۱۰۲
تاختن	دويدن	۷ ۱۴۵	«غريم» کیمی	کریم کمی	۵ ۱۰۶
دادینماق	دادنماق	۳ ۱۴۷	مثاللار	مثاللار	۷ ۱۰۷
رگ	رنگ	۴ ۱۴۸	سس سین	سسیز	۱ ۱۰۹
زاریلداماق	زارلداماق	۳ ۱۵۰	-	سپس	۱۵ ۱۱۰
سووارماق	سوارماق	۱۷ ۱۵۱	کلمه لریندن	کلمه لریهدن	۸ ۱۱۳
ضد مقابل	-	۵ ۱۵۴	ایشلتمگ	ایشتمک	۸ ۱۱۴
فورخو	قوقو	۵ ۱۵۰	دو شمه سینیز عسی	در شمه سینیز عبئی	۴ ۱۱۶
کولباش	کلباش	۶ ۱۵۷	سو زلریت	سو زلرنی	۸ ۱۱۶
گئری	گری	۲ ۱۵۸	یازیله	یادما	۱۳ ۱۱۶
چورت	چرت زدن	۱۵ ۱۶۰	شکیلچیز	شکجیلر	۷ ۱۱۷
درضمیمه در مقابل (ی) در الفبای ترکیه (ی، ی) علاوه شود.					
بیلدیرین					
بیلدیرین					
سواں					
سلوال					

Shahrood  
TABRIZ

## علاقه مند او خو جیلار یم ز دان خواهش

گلچکده آذربایجان فولیکولالارینین چاپ ائدوپ  
یران خلق‌لری ادبیاتنه خدمت ائتمک مقصده‌له او نلاری  
و پلاماق لازم در .

احتمال بوایشه مختلف اقدام ائدنلر او لسین منده  
وزنوب مده بوش و قتلریمی بوایشه صرف ائتمگی خدمت بلورم  
ونابنام محترم علاقه‌مندلر دن خواهش او لنورئوز بیلیدیکلری  
لایم‌جالاری ، خلق سوزلرینی ، ائل ماھنی‌لارینی ، او شاق  
لاغیلارینی آشاغیدا کی آدریسه گوندرسینلر تا ممکن  
ولدیقجا او نلارین چاپینا اقدام او لو نسین

تهران شاپور ۹۸۰

دکتر جاوید

بد علیشاه یکی از سترهای مستحکم آزادیخواهان

